



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بہائیت چیست؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بہائیت چیست؟

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

کانون فرهنگی رھپویان وصال شیراز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانہ‌ای قائمہ اصفہان

فهرست

۵	فهرست
۷	بهائیت چیست؟
۷	مشخصات کتاب
۷	ادعای ظهور امام دوازدهم
۸	قرآن و بهائیت
۱۲	بررسی کتب بهائیت
۱۲	اشاره
۱۲	آقای باب و مساله امام زمان
۱۲	آقای باب و مساله امام دوازدهم شیعه
۱۳	آقایان علی محمد و حسینعلی و مساله خدا
۱۳	بهائیت و عصر مدرنیته
۱۵	ایدئولوژی بهائیت
۱۵	ایدئولوژی شیخیه
۱۶	پیرامون اصول عقاید شیخیه
۱۷	ایدئولوژی بابیه
۱۷	پیرامون اصول عقاید بابیان
۱۷	فروع دین بابیان
۱۸	ایدئولوژی ازلیه و بهائیه
۱۹	کنشگران بهائیت
۱۹	کنشگران شیخیه
۲۰	کنشگران بابیان
۲۰	علل گرایش پیروان به بهائیگری
۲۰	علت گرایش از بعد عقیدتی

- ۲۰ علت گرایش از بعد اجتماعی
- ۲۱ بهائی‌گری در مشروطه
- ۲۲ بهائی‌گری در عصر پهلوی
- ۲۳ دولت و بهائیان
- ۲۴ انجمن حجّتیّه و بهائیان
- ۲۵ بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل
- ۲۶ بهائیگری پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۲۸ وضعیت بین‌المللی بهائی‌گری
- ۳۰ نامه‌ای به دوستان بهائی
- ۳۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهائیت چیست؟

مشخصات کتاب

بهائیت چیست؟

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۳

کاری از تیم ضد بهائیت کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز بر روی اینترنت

ادعای ظهور امام دوازدهم

موضوع ادعای (انا المهدی) صرفاً به یاوه‌گوییهای یک عده ورشکسته سیاسی محدود نمی‌شود و بر طبق روایات متعدد اسلامی قرار است تعداد زیادی افراد مغرض در دوران غیبت امام دوازدهم شیعیان و منجی عالم بشریت به دروغ ادعای مهدویت کرده و هر یک عده‌ای را دور خود جمع کنند. اگر هم در این قسمت چیزی می‌نویسیم هدف اصلی آن است که من بعد هم مسلمانان گول افراد دروغگو و گروه‌های مغرض را نخورند و در دسته کسانی که در احادیث از آنها بعنوان گمراهان و در بدترین حالت مرتدین یاد شده است قرار نگیرند. حال اگر در بین حدود ده فرقه‌ای که هر یک با ادعای شخصی که خود را مهدی می‌دانست تشکیل شدند و البته بهائیت در همین چند فرقه هم جزو ضعیف‌ترین‌ها بشمار می‌رود انسانهایی باشند که واقعا بدنبال کشف حقیقتند می‌توانند با خواندن این چند صفحه به کذب ادعای سرانشان پی ببرند و ما را هم از ادعای خیر فراموش نکنند. و الا که چهار یا پنج میلیون بهایی که نمی‌توانند گوشه جهنم را هم پر کند چه ارزشی دارد که انسان بخواهد وقتش را برای آن‌ها تلف کند! موضوع نسبت آن حضرت: در تمام احادیث و روایات شیعه و سنی، بالاتفاق ایشان را مهدی و از نسل حضرت اباعبدالله علیه‌السلام می‌دانند، لذا در نام، کینه و نسبت آن حضرت در تمام دنیای اسلام توافق کامل وجود دارد. از طرف دیگر پیغمبر اسلام فرمودند «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» یعنی بعثت ایشان برای آن بود که بالاترین مسایل اخلاق تبیین شود و راه رسیدن به بالاترین کمال نشان داده شود، و مساله خاتمیت ایشان از همه اهل بیت و شخص پیغمبر اسلام آنقدر روایت شده است که دیگر جای شک و شبهه باقی نمانده است. لذا اگر کسی هم در این مدت غیبت ادعایی کرده حتی الامکان سعی در اثبات نسب مستقیم با امام یازدهم داشته یا لاقلاً سعی کرده خود را از آن خاندان معرفی کند که کمی تقریب ذهنی برای مردم به وجود بیاورند که نکند وی همان حضرت مهدی باشد، کمتر گروهی پیدا می‌شود که رهبرهایشان حتی ادعای نسب غیر مستقیم با آن حضرت را هم نکردند و گستاخی را به حدی رسانده باشند که حتی پیغمبر جدید هم معرفی کنند. همان طوری که توضیح می‌دهیم وجه تشابه همه این گروه‌ها مسخ نمودن اعضای خود می‌باشد. باید از دوران کودکی روی فکر آن‌ها با موجی از تبلیغات به طوری نفوذ نمود که دیگران توان تصمیم‌گیری و قدرت تفکر مستقل را از دست بدهند، طوری که چند نفر جاهل عقب افتاده دور و بر خودشان را همه جهان بدانند و برای کسی که بعد از مثلا ۱۶۰ سال با آن همه خرج و تبلیغ در همه دنیا فقط چند میلیون بی‌کار بی‌مصرف را که می‌خواهند به جای نماز آواز بخوانند!! دور هم جمع کرده و خود الان در آتش دوزخ منتظر پیروانش است که به او ملحق شوند، ارزش خدایی قائلند و تاثیر وجودش را جهانی می‌دانند، و در مقابل چشمهایشان، حزب ۱ میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان را که جهانی را تکان داده‌اند جمعیتی قلیل می‌خوانند. مسخ تا جایی در آنها اثر گذاشته که قدرت مقایسه اعداد ۴۵ میلیون و یک میلیارد و چهارصد میلیون را از دست داده‌اند و گاهی حتی تعداد خود را اکثر جهان می‌خوانند، لذا قرآن آنان را کر و کور و لال معرفی می‌نماید. یا مثلا در چشمانشان، چند روز خوشی و ول‌گشتن به سبکی که دلشان می‌پسندد، و جلسات ادعیه بی‌عمل و بی‌فایده و

سراسر کفر آمیزشان، که چیزی جز مسخره کردن دین خدا نیست، و خود را جهانی و متفکر دانستن و احترام ظاهری این چند روز دنیا آن هم در میان دار و دسته‌ای رو به انقراض، از اهم مسایل است ولی شعله‌های آتش دوزخ که نه یک روز و یک سال بلکه همیشگی و غیر قابل تحمل است، و به یقین محض به آن دچار خواهند شد همانطوری که در این دنیا به جهل و عقب ماندگی و ذلت دچار شدند، برایشان مساله بی اهمیتی است. لذا مسلمین دستور دادند آنها را به حال خود واگذارند تا در این دنیا در اوج ذلت و شکی که خدا در دلشان قرار داده منتظر سرانجام دردناک خود در آخرت باشند، جایی که هیچ یک از کسانی که فکر می کردند شفاعتشان خواهند کرد جایگاهی برای خود هم ندارند و حتی قادر به فرار از عاقبت دروغهایی که به خدا و پیغمبرانش نسبت دادند و قومی را بدین روش به آتش دایمی خدا ملحق کردند نیستند. ما مسلمانان منتظر امام زمانی هستیم که در قرآن ما و بیش از شش هزار حدیث که شیعه و سنی روایت کرده‌اند و به صراحت تمام نام و مشخصات ایشان را بیان نموده‌اند (القائم الحجه الامام محمد ابن الحسن العسکری، هو الذی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا) هستیم که قرار است جهان را از ظلم نجات بدهد، و دستورات دین اسلام را در تمام جهان پیاده کند و حکومت جهانی اسلام را به پا کند و قرآن را اجرا کند و به نام جدش محمد و حسین قیام کند، نه کسی که خودش هم نتواند نجات یابد، و سفارش کند که بعد از من هم منتظر منجی نباشید، خودتان با ظلم نجنبید، فقط صبر کنید خود مردم دنیا متوجه نیاز به تعالیم بالای من بشوند، و نه یک دین دیگر که نه با تعالیم اسلام سنخیت دارد، نه علمای اسلام آن را قبول دارند، نه مدعی آن معجزه‌ای آورده، نه نام وی با نامی که بیش از شش هزار حدیث معتبر از اهل بیت به آن وعده داده بودند شباهتی دارد، نه کارهایی که در راه از بین بردن ظالمین قرار بود انجام بدهد تمام کرد یا حداقل شروع نمود، نه تعالیمش با قرآن سازگاری داشت، نه اعجازی در کلام داشت بلکه تناقضات کلماتش الی ماشاالله زیاد بود.

قرآن و بهائیت

وقتی در قرآن به آیه مبارکه (و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین) رسیدم به این معنی که تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد مطمئن شدم که حتما راجع به گروهی که تحت عنوان بهائیت مسلمانان را فریب داده و برای خود قصر و تشکیلاتی راه انداخته‌اند نیز نشانه و آیاتی در قرآن وجود دارد. بالا-خره به آیات زیر رسیدم: سوره مدثر آیات ۲۹ الی ۳۱: لواحہ للبشر. علیها تسعة عشر. ترجمه: (لوح دهنده است به مردم. بر اوست عدد نوزده). این آیات بلافاصله بعد از آیات مربوط به کافر معاند با پیغمبر اسلام آمده و عاقبت وی را دوزخ و عذاب سخت بیان کرده‌اند. جالب است که حسینعلی بها به واسطه اینکه نامه‌هایی که به مردم می‌داد الواح نامید لوحه یعنی لوح دهنده بوده است و از همه مهمتر اینکه عدد نوزده عدد رسمی بهائیت است. تعداد ماههای سال؛ تعداد روزهای ماه؛ مقدار مهریه زنان؛ مقدار جزای نقدی؛ همگی نوزده است و نوزده مطابق لفظ بهایی است. این آیات و آیات قبل و بعدش در توصیف دوزخ آمده‌اند. عجب دلالتی بر آتش و اهل آتش! [صفحه ۳] شاید با یافتن آیه مذکور دوباره به این حقیقت پی ببریم که این قرآن معجزه‌ای جاوید است که هر لحظه و هر روز با بیان نکاتی گرانبها از جدیدترین یافته‌های پزشکی و علمی گرفته تا پیشگویی حوادث آیندگان جلوه‌ای از وحی الهی از آن خارج و منتشر می‌گردد. درباره بهائیت هم یک نکته را متذکر می‌شوم. قرآن بیش از شش هزار آیه دارد. بهائیت مانند کسی که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد هر روز آیه‌ای از قرآن را دستخوش هجوم قرار داده و در جمعهای خصوصی خودشان به استهزا گرفته‌اند که شنیده‌ای فلان آیه هم در قرآن در تأیید امر بهایی است. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم: سوره هود آیه ۷: و هو الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملا. و لئن قلت انکم لمبعوثون من بعد الموت ليقولن الذین کفرو: ان هذا الا-سحر مبین ترجمه آیه: و او خدایی است که آسمانها و زمین را در مدت ۶ روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که عمل کدامیک از شما بهتر است. و اگر بگویی: حتما بعد از مرگ زنده خواهید شد همانا کافران خواهند گفت: این سخن جز سحری

آشکار نیست. تفسیر بهائیت: حسینعلی بها پس از استقرار در عکا از طرف مریدان باغی عایدش که خود آن را باغ فردوس نامیده بود و در آنجا نهری روان بود. فرمان داد تختی چوبین بر روی نهر زدند و مریدان آن را مفروش گرداندند. وی هر هفته یکی دو روز در آن باغ رفته ناهار بر سر تخت می خورد و حوله بر سر کشیده خواب قیلوله می نمود. روزی دو برادر و چهار پسر خود را صدا زده آنان را فرمان داد تا اهل بها را خبر دهند که راز این آیه که گفته (و کان عرشه علی الماء) امروز بر ملا شد که مقصود این خدا و این نهر آب و این تخت است. سوره اعراف آیه ۱۶۰: و قطعناهم اثنتی عشره اسباطا امما و اوحینا الی موسی اذ استسقاء قومه ان اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتی عشره عینا قد علم کل اناس مشربهم و ظللنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المن و السلوی. کلو من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون. ترجمه: قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم که هر گروه طایفه‌ای باشند و چون امت موسی از او آب خواستند به موسی وحی کردیم عصای خود را به زمین بزن. آنگاه دوازده چشمه آب از آن سنگ جاری شد و هر قبیله‌ای چشمه آب خود را شناخت. و ما به وسیله ابر بر سر آنها سایه انداختیم و نیز برای آنها ترنجبین و مرغ فرستادیم. گفتیم از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم تناول کنید. و آنها بر ما ستم نکردند بلکه بر خودشان ستم کردند. تفسیر بهائیت: (در یکی از احادیث جعلی این مضمون نوشته شده که مراد از موسی در این آیه حضرت محمد و مراد از عصا حضرت علی است و مراد از دوازده چشمه هم دوازده امامند. این حدیث هم به دلیل این که آیه از محکّمات است و موردش مشخص و نامها هم آمده است قابل قبول نیست و معارض با قرآن است و معلوم است کسانی که بعد از خواسته‌اند بگویند معجزه حضرت موسی از دها کردن عصا نبوده بلکه اینها تمثیل است و منظور عصای امر است! و بدین ترتیب خود را از زیر بار معجزه آوردن معاف کنند این احادیث را هم پیدا کرده و استناد می کنند. در هر صورت این حدیث اگر معارض با نص صریح قرآن هم نبود به دلیل ضعف سند روایت از درجه اعتبار ساقط بود؛ و جالب این که استفاده‌ای که در این مورد از این حدیث شده به فرض اینکه این حدیث واقعیت هم داشت کاملاً بی منطق است.) جناب ثورینس بهائیت در تفسیر این آیه و با استناد به این حدیث گفته بود: چون حضرت امیر عصا و دوازده چشمه دوازده امام هستند پس نتیجه عدد سیزده به دست می آید پس باب امام سیزدهم است. جالب آنکه باب خودش خود را همان مهدی و امام دوازدهم می دانست! از طرف دیگر در این سوره در پایان داستان موسی علیه السلام تأکید کرده که این داستان همان داستانی است که درباره زندگانی پیغمبران و اقوام مختلف در جاهای مختلف قرآن ذکر شده است: سوره اسری آیه ۷۸: اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل. ترجمه: نماز را بر پا دار از زوال آفتاب تا تاریکی کامل شب (اشاره به وقت نمازهای پنجگانه) تفسیر بهائیت: (کتاب بحرالعرفان) غسق اللیل یعنی سال ۱۲۶۰ و معنی آیه این است که تا سال ۱۲۶۰ نماز بخوان و بعد از آن خود را آزاد بگذار. توضیح: بی خیال بابا. این یکی را گذاشته بودم برای خنده سوره انبیا آیه ۲۹: و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم. کذلک نجزی الظالمین. ترجمه: و هر کس از آنها بگوید: منم خدایی غیر از او پس چنین کسی را دوزخ پاداش می دهیم و چنین مزد می دهیم ستمکاران را. بهائیت: حسینعلی بها در پاسخ به این آیه محکم چندین بار گفتند: انی انا الله. لا اله الا انا. من در مناظره‌ای که با یکی از مبلغین کردم که البته فکر نمی کرد من ادعاهای مکرر میرزا علی محمد و میرزا حسینعلی را درباره خدایتش دیده باشم این ادعای باب را با ادعای امام زمانیش و ادعای بندگیش و ادعاهای دیگرش در کنار هم گذاشتم و گفتم اینها نشانه عدم صداقت یک نفر یک است. بالاخره تکلیفش چه می شود. ایشان کیست؟ یک لحظه خودتان را جای چنین مبلغی بگذارید و فکرش را بکنید که اینجا چه عکس‌العملی نشان خواهید داد؟ چند حالت ممکن است: یا انسانی منطقی و به دنبال حقیقتید که نتیجه‌اش مشخص است. یا به صدق ادعاهای طرف مقابل شک می کنید و از وی می خواهید حرف‌هایی را که زده است با کتب اصلی باب و بها اثبات نماید که طرف هم ملزم می شود از روی متون اصلی حرفش را به شما ثابت نماید. ممکن هم هست که برای شما شبهه تحریف کتب پیش بیاید که به راحتی و با کمی تلاش می توانید کتب اصلی را از مشوولانی که به آنها اعتماد کامل دارید تقاضا کنید و به دست آورید. حالت غیر ممکن، در مورد

مناظره من واقع شد و آه تأسفبار من را برای آینده نه چندان دور فرد مخاطبم در برداشت. غرور ناشی از جهل و نادانی و ناسپاسی و کفران نعمت در جثه‌ای ضعیف ولی با باری گران و روح پاک که امانتی الهی است در جسمی آلوده به خیانتکاری و شرک!!

جوایب‌اش این بود: (جناب باب چهار مقام مختلف داشتند. یک بار در مقام بندگی بودند و آن صحبت را کردند؛ بار دیگر مقام امامی بار دیگر مقام خدایی و....) واقعا که! سوره حج آیه ۴۱: الذین ان مکناهم فی الارض اقامو الصلوٰة و اتوا الزکوٰة و امرو بالمعروف و نهو عن المنکر و لله عاقبة الامور. [صفحه ۴] ترجمه: همانهایی که اگر به آنها در روی زمین قدرت بدهیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و دیگران را به کارهای خوب سفارش می‌کنند از کارهای زشت باز می‌دارند و سرانجام کارها برای خداست. حضرت باقر علیه‌السلام: (نقل از تفسیر قمی) این آیه در شأن آل محمد نازل شده و در آخرالزمان روح این آیه ظهور می‌کند در مهدی این امت علیه الصلوٰة و السلام که چون قائم آل محمد قیام نماید در مشرق و مغرب عالم تصرف و تملک نماید و همه را به دین اسلام در آورد و بدعتها را زایل سازد و اصحاب بدعت را نابود نماید. سوره قصص آیه ۳۰: و ان الق عصاک فلما رآها تهتز کانها جان ولی مدبرا و لم یعقب یا موسی اقبل و لا تخف انک من الامنین. ترجمه: خداوند به موسی گفت: اینک عصای خود را بیانداز تا قدرت ما را تماشا کنی. پس چون آن را انداخت دید که می‌جنبید چنانکه گویا جان دارد یا صاحب روح است. پشت کرد برای فرار و دنبال عصا را نگرفت. خطاب آمد: ای موسی رو کن و مترس که تو در امانی. بهائیت: (کتاب ایقان) معجزات این سوره و سوره‌های دیگر که درباره حضرت موسی آمده منظور از عصای امر خداست و دست وی که بیضا بود (و نور آن خیره کننده) منظور نور معرفت است یعنی عصا ازدها نشد و ید بیضای موسی کنایه است. توضیح: معلوم است که باید زیر آب همه معجزات پیغمبران قبلی را بزیند. چون قرار نیست خودتان هم معجزه کنید! اصلا نباید اجازه می‌دادید این همه پیغمبران بیابند و معجزه بیاورند. باید چند هزار سال زودتر این آئین جالب را تشریح می‌فرمودید. سوره روه آیه ۳۰:.... و لا تکنون من المشرکین. من الذین فرقو دینهم و کانو شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون. ترجمه: و نباش از مشرکین، آنها کسانی هستند که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند و هر گروه به آنچه نزد خودشان است از عقاید باطله شاد هستند. رسول خدا (ص): مراد از الذین فرقو دینهم اهل بدعت و ضلالتند از امت من که بعد بیابند و هر گناهی را توبه است مگر بدعت و ضلالت را که توبه برای آن نیست. سوره سجده آیه ۵: یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرجع فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون. ترجمه: اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند. سپس در روزی که مقدارش هزار سال است بسوی او باز می‌گردد. بهائیت: (کتاب فرائد نوشته ابوالفضل گلپایگانی): منظور از امر امر اسلام است که از آسمان بر زمین آمد و بعد از هزار سال بسوی آسمان می‌رود و نسخ می‌شود. پاسخ: الف سنه در آیه فقط مثال برای تقریب ذهن است و مثلا در آیه‌ای دیگر مدت یک روز را به جای الف سنه خمسين الف سنه آورده شده (تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه مما تعدون) یعنی فرشتگان و روح در روزی که به حساب شما پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌آورند. حال اگر منظور از این عددها چیزی جز تقریب ذهنی بود پس که بحساب شما پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌آورند. حال اگر منظور از این عددها چیزی جز تقریب ذهنی بود پس یک نفر دیگر هم بعد از پنجاه هزار سال می‌تواند بیاید و بگوید روح اسلام امروز به آسمان رفت و نسخ شد و از حالا به بعد من پیغمبر و خدا و... هستم! یعنی اگر در ترجمه تعرج را در آن آیه نسخ بدانیم اینجا هم همان کلمه را داریم و جالب است که در هیچ جای عربی این کلمه معنای نسخ نمی‌دهد. از طرفی امر هم هیچ وقت اسلام نبوده است مخصوصا در این آیه که مشخص است تدبیر کردن برای دین نمی‌آید و برای کل امور عالم آمده است و در ضمن الف و لام در الامر مبین این است که کل امور مورد نظر است نه قسمتی از امور. ضمنا اگر هم بگوییم معنای این آیات متشابهات است پس باید تفسیر آن را از امامان بخوانیم که قرآن ناطقند و الا من هم می‌توانم خودم را با تفسیری که خودم از قرآن می‌نویسم ثابت کنم. اول باید برادری را ثابت کرد و بعد ادعای ارثیه نمود. راستی گیریم که اسلام تمام شود و همه مسلمان‌ها هم یا بمیرند یا قبول کنند اسلام تمام شد و نسخ شد؛ حالا کجای این

آیه دلالت بر ظهور باب و بها دارد؟! اگر روزی هم این بلا می‌آمد مگر انسانهای پاک و دانشمند و با سواد کم هستند که برویم اینها را پیغمبر کنیم! ابوالفضل گلپایگانی در مقدمه فرائد می‌نویسد: انبیا خبر داده‌اند که به سبب دو ظهور اعظم کسوت جدید پوشد و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شود و سپس نتیجه می‌گردد که این دو ظهور ظهور باب و بها است. ایشان اولاً نمی‌گویند این خبر را از کجا پیدا کرده است. بعد هم ببینید آیا به سبب این دو ظهور تا امروز که نزدیک دوست سال از آن می‌گذرد دنیا کسوت جدید پوشیده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده و گرگ و میش از یک مشرب مشروب گردیده‌اند؟ ایشان این ادعا را کرده در حالی که پس از این دو ظهور دو جنگ جهانی یا میلیونها کشته از یک طرف و رقابتهای تسلیحاتی و دهها جنگ جهانی دیگر از طرف دیگری خانمان دنیا را بر باد داده است. چطور می‌گویید این اتفاق افتاده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده؟ این روزها آدم چه چیزهایی که نمی‌شوند و نمی‌بینند! سوره احزاب آیه ۴۰: ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما. ترجمه: محمد پدر احدی از مردان شما نبوده و لکن فرستاده خدا و ختم پیغمبران است؛ و خداوند به همه چیز داناست. حضرت محمد (ص): (نقل از تفسیر راضی) محمد ابن حسن از رسول خدا روایت کردند که در تفسیر این آیه فرمود: انا محمد و انا احمد و انا حاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب الذی لیس بعدی نبی. یعنی من محمدم و من احمد و من حاشری هستم که بر اثر و در پی من حشر واقع می‌گردد و منم آخرین که بعد از من پیغمبری نخواهد بود. بهایت: چندی پیش با یکی از به اصطلاح مبلغین این گروه جلسه به اصطلاح مناظره‌ای داشتم و تفسیری از این آیه را شنیدم که از سر تا پا با تفاسیر قبلی فرق می‌کرد. ایشان که اگر لازم باشد نامشان را هم فاش می‌کنم (چون صدایش را ضبط کردم!!) متن عربی آیه را تایید فرمودند!! و گفت: محمد آخرین پیغمبر خدا هست، تا روز قیامت. خوشحال شدم که لااقل جفنگیات قبلی را تکرار نکرده که می‌گفتند خاتم به معنی مهر است! گفتم خب پس ایمان آوردید؟ گفت: نه! گفتم چرا؟ با لحنی که خودش هم نمی‌دانست چه می‌گوید گفت: ایشان خاتم پیغمبران است اما تا روز قیامت و روز قیامت همان روز ظهور باب بوده است! گفتم: ببخشید؟ میشه بیشتر توضیح بدهید؟ گفت: بر طبق تفسیری که در کتاب ایقان خود بهاءالله بر قرآن نوشته ثابت کرده که تمام آیات مربوط به قیامت عملی شده و روز قیامت روز ظهور باب است. خیال کردم خواب می‌بینم یا طرف خودش هم متوجه نیست چه می‌گوید و احتمالاً خیلی خسته است. حرفش را برای خودش تکرار کردم که: (یعنی با این حساب یک نفر آمده و خود را پیغمبر معرفی کرده. به او گفتند طبق قرآن تو پیغمبر نیستی و قرار نیست پیغمبری بیاید. ایشان تفسیر قرآن را نوشت و با تفسیری که نوشت خود را پیغمبر خواند!) منظورتان همین است؟ گفت: بله. شما نمی‌فهمید!! [صفحه ۵] سوره شوری آیه ۲۱: ام لهم شرکاء شرعو لهم من الدین ما لم یأذن به الله و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم. ترجمه: بلکه برای ایشان شریکانی است که برای ایشان از دین چیزهایی قرار داده‌اند که خدا اذن نداده است (مقصود علمای ادیان است که در دینها بدعت می‌گذارند). و اگر کلمه فصل نبود بین آنها قضاوت می‌شد. بهایت: (فراید ابوالفضل گلپایگانی) کسی تشریح شریعت بدون اذن الهی نتواند کرد و هر کس شریعت تازه‌ای آورد و از بین نرفت پس حق است پس بهایت حق است. پاسخ: این آیه هیچ دلالتی بر این مطلب ندارد و به فرض هم که داشت هم در ادامه آیه و هم در آیات دیگر آمده است که اگر حکم قاطع الهی بر این نبود که در عقوبت کفار عجله نکند آنها را از بین می‌برد. عقلاً هم اگر قرار بود خدا همین جا جلوی این ظلمها را بگیرد فلسفه بهشت و جهنم زیر سؤال می‌رفت. بگذریم از آنکه در همین لحظه بیش از دوست هزار شریعت در هند و بیش از صدها شریعت نوین در اقصی نقاط جهان وجود دارد که همگی دارای تشکیلات و کتاب و دلایل خود هستند و طرفدارانی هم دارند. مثال واضحش شیطان پرستانند که بر طبق آمار سال ۲۰۰۰ میلادی به بیش از دوست میلیون نفر در سراسر جهان هم رسیده‌اند. مطمئناً خدا نباید می‌گذاشت همچنین آئینی که عملاً شیطان را خدای خود و خدا را دشمن خود می‌دانند تا این حد ماندگار و گسترده شود. البته در آیات داریم که خدا این گونه نامردیها ممکن است در جا از بین ببرد (آیه ۴۶ سوره حاقه) که در موردی که کسی به خدا دروغ ببندد همان موقع رگ حیات او یا رگ دل او را

می‌بریم. ما می‌گوییم بله رگ دل آنها بریده شده و همین که تا آخر عمر نتوانستند توبه کنند دلیل ماست. و الا اگر با توهین به خدا باید رگ گردن بریده شود من هر لحظه یک میلیارد مرتبه بر بهائیت و خدایی باب و بها و هر چه می‌گویند و می‌نویسند و همه طرفدارانشان لعنت و نفرین می‌فرستم و تا آخرین لحظه عمر هم دست از لعنت بر نمی‌دارم و هیچ چیزی هم نمی‌شود. در عین آنکه دین جعلی که با این همه دروغ بستن به خدا بوجود آمده اگر چه میلیاردها دلار باد آورده روسها و انگلیسیها و نهایتا آمریکاییها و اسرائیلیها شبانه روز و نامحدود در خدمتش بوده و هستند و خواهند بود ولی به جایی نخواهد رسید و با همه بوقها و تبلیغات و امتیاز دهی و جعل و فریبه‌ها هیچ وقت به تعدادی که مطرح بشوند نمی‌رسند کما این که الآن حتی به اندازه طرفداران یک جناح سیاسی هم نیرو ندارند. اسلام بعد از ربع قرن بر ربع جهان مسلط شد و اینها الآن نزدیک دو قرن است که در انزوا و پلیدی خود چراغها را خاموش کرده و در درختها را می‌شمرند! یک نفر بهایی در جایی برای من نوشته بود: با چه جرأتی به بزرگترین آیین جهان توهین می‌کنی؟ (البته من هیچ وقت به هیچ آئینی توهین نکرده‌ام) و یک نفر دیگر هم که ظاهرا دکتر بوده جوابش را داده بود که منظورت همان پنج میلیون بهایی است؟ بعد گفته بود از نظر علم پزشکی همان تعدادی که در عصر بهائیت بهایی شدند اگر درست زاد و ولد می‌کردند الآن بیشتر از این تعداد بودند و متأسفانه به دلیل عدم رعایت بهداشت و اخلاقیات رو به زوال رفته‌اند!

بررسی کتب بهائیت

اشاره

در تکمیل مبحث بهائیت، من صرفا با استناد به کتب موثق بهایی که در همه مراکز آنها در دسترس است، و حتی الامکان فقط کتب نوشته شده توسط دو شخص اول بهائیت یعنی آقای علی محمد شیرازی ملقب به باب و میرزا حسینعلی ملقب به بها استناد می‌کنم.

آقای باب و مساله امام زمان

در صفحه بیست و هفت از کتاب صحیفه عدلیه ایشان می‌نویسد: حضرت امام حسن عسکری دارای فرزندی بنا محمد بوده که قائم اسلام و صاحب الزمان است. در صفحه پنج توضیح لغات و اصطلاحات کتاب بیان فارسی در تفسیر حرف میم که در صفحه پنجاه و هشت آمده می‌گوید: امام دوازدهم، محمد ابن الحسن العسکری در لوح الف در کتاب اسرار الآثار جلد یک صفحه صد و هشتاد به بعد مضامین زیر می‌بینیم: بعضی نسبت داده‌اند که من ادعای امامت و یا رسالت کرده‌ام. (خدا ایشان را به سبب این تهمت بکشد)!!!... عده‌ای دیگر نسبت باییت به من داده‌اند، (خدا ایشان را لعنت کند)!!! از برای حضرت بقیة الله بعد از نواب اربعه دیگر نایی وجود ندارد و هر کس چنین ادعایی کرد (بر همه واجب است که او را بکشند).!!! سپس اعلام می‌کند که امروز محمد ابن حسن العسکری امام بر حق و حجت خدا می‌باشد.

آقای باب و مساله امام دوازدهم شیعه

در صفحه پنج از کتاب صحیفه عدلیه میرزا علی محمد راجع به دین اسلام بحث می‌کند و می‌گوید: این شریعت مقدسه نسخ نخواهد شد، بلکه حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت در صفحه هفتاد و هشت از کتاب رحیق مختوم جلد اول در ترجمه آیه ۴۰ سوره احزاب (که من این آیه را در مقاله تحت عنوان اسلام تنها آیین یکتا پرستی مورد استناد قرار داده‌ام) از قول آقای میرزا حسینعلی معروف به بها الله می‌گوید: رسالت و نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه ختم گردید و مقام من رسالت و نبوت نبوده و نیست. در صفحه صد و چهارده از قاموس توفیق جلد اول دقیقا این مطلب تکرار شده

است.

آقایان علی محمد و حسینعلی و مساله خدا

میرزا علی محمد در صفحه پنجم از لوح هیکل الدین که ضمیمه بیان عربی است، خود ذات خدا و هستی او معرفی می‌نماید. میرزا حسینعلی نیز به صورت جداگانه در صفحه دویست و بیست و نه از کتاب مبین اظهار می‌دارد: لا اله الا انا المسجون الفرید. یعنی نیست خدایی به جز من زندانی تنها ۱. آقایان بهایی در جریان هستند که تفسیر دستورات و مطالب کتب طبق این آیین حرام است، و باید ظاهر عبارات را بپذیرند. پس بر هر بهایی واجب است که هر دو ادعا را قبول کرده و تا اینجا دو خدا داشته باشد، یکی میرزا علی محمد که طبق همین آثار اشاره شده، یک روز خود را عبد امام دوازدهم حضرت محمد ابن حسن العسکری می‌دانست، بعد به درجه قائمیت، و بعد به تدریج تا حد خدایی صعود فرمود. و دومی هم آن خدای تنها و زندانی بود. [صفحه ۶]

بهایت و عصر مدرنیته

در اینجا لیستی از دستورات مدرن این گروه را برای عصر مدرن امروزی باز هم از منابع اصلی ایشان می‌آورم و همین جا همین حقیر همه علمای آنها را (که البته کلمه علما برای یک گروه سیاسی ورشکسته اصلا صحیح نیست) به مناظره فرامی‌خوانم. مرد باشید و بیایید مناظره کنید، اگر بخواهید دوستی دارم که هنوز ۱۳ سالش تمام نشده، او هم می‌تواند با همه شما مناظره کند. هیچ پیش شرطی هم ندارم. و اما دستورات فرقه بهایت که خودشان هم خبر ندارند چه دین معرکه‌ای داشته‌اند: دستور اول از کتاب اقدس و نیز در تایید همان دستور که در کتاب بیان آمده بود: دختر دهاتی مهریه‌اش ۱۹ مثقال نقره و دختر شهری ۱۹ مثقال طلا است! این دستور متمدنانه ریشه در ادعای برابری زن و مرد در این دین دارد، با این تفاوت که حتی بین دو دختر شهری و دهاتی تفاوت بین طلا و نقره فرض گردیده است دینی که در جایی مراجعه به طیب حاذق را مقرر داشته، در تناقض گویی دیگری که در صفحه سیصد و بیست و سه کتاب بیان فارسی آمده استعمال دارو را مطلقا حرام اعلام کرده است. جوانان بهایی یادشان باشد اگر پدرشان یا مادرشان در حال مرگ بودند حق مصرف دارو را ندارند. و بشنویم از دستور میرزا علی محمد در صفحه دویست و هشتاد و شش کتاب بیان فارسی که نظافت بدن را این گونه معرفی می‌کند که «می‌توانید (در بعضی نسخه‌ها باید) هر فردی حداکثر در هر دوازده یا چهارده روز یکبار موی کل بدن خود را بگیرد و سپس تمام بدن را با حنا رنگ کند!» البته کل بدن شامل سر و صورت هم هست! ما که حرفی نزدیم، فقط خواهش می‌کنیم این دستور را اگر نمی‌خواهید عمل کنید به سایر ادیان هم نسبت ندهید. در اسلام اصلا چنین دستوراتی نیست که موی همه بدن را بزیم. در کتاب اقدس جناب خدا!!! فقط زن پدر را برای ازدواج حرام کرده و برای سایرین حکمی ندارد، و آنچه حکمی ندارد و ممنوع نشده حلال است. پسران و دختران بهایی می‌توانند با خیال راحت با خواهران و برادران خود ازدواج کنند و مطمئن باشند که خلاف دین عمل نکرده‌اند و اگر به‌الله خداست هیچ ایرادی بر آنان نخواهد گرفت. البته شاید تا حالا این مورد را امتحان نکرده‌اید، عیبی ندارد، هنوز دیر نشده. دیتان که خیلی راحت با این مساله برخورد کرده است. در کتاب اقدس جناب خدا!!! (حسینعلی) و کتاب بیان خدای قبلی!! (علی محمد) از این احکام مترقی زیاد است، فقط کافی است که بگذارند بخوانید و یادتان باشد روز مناظره هم بیاورید چون اگر ما آوردیم شما قبول نمی‌کنید و می‌گویید کتب شما تحریف شده است! حال یک مورد دیگر را ببینید که در همین کتاب اقدس میرزا حسینعلی می‌نویسد: اگر کسی به دختری زنا کرد جریمه او نه مثقال طلاست و حال آن که زنا محصنه که بدتر هم هست، جریمه نقدی و جزایی ندارد. البته بعد از وی پسرش که جانشین خدا در زمین محسوب شد برای خالی نبودن از عریضه حکم نمود که اگر کسی چنین کند از روح انسانی خارج می‌شود!! یکی از نقاط ضعف کسانی که حرف درست و منطقی برای گفتن ندارند در طول تاریخ سرکوب

مخالفین و عدم اجازه طرح دیدگاه‌های مخالف بوده است. البته این کار غیر متمدنانه از این دین به قول خودشان فوق‌العاده متری و جهانی بعید است و فقط یک اشاره کوچک در صفحه صد و نود و هشت کتاب مقدس بیان شده که می‌گوید: تمام کتابهای عالم را به غیر از کتب امری و آنچه در قلمرو بیان نگارش یافته از بین ببرید! به این می‌گویند آخر دموکراسی!! مطالبی را که از این به بعد می‌بینید خلاصه‌ای از کتاب بهائیت در ایران است که در سایت www.rahpouyan.us متن کامل آن در دسترس است: بهائی گری به عنوان یک جنبش اجتماعی در قرن سیزده هجری (نوزده میلادی) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت و به عنوان حرکتی علیه سنتهای دینی و اجتماعی حاکم بر جامعه به حیات خویش ادامه داد. این جنبش در کنار حکومت‌های استعماری و در مقابل فرهنگ اصیل ملی - اسلامی قرار گرفت و به عنوان ابزار استعمارگران به کار رفت. از نظر اجتماعی، به روز این جنبش در ایران زمانی بود که پس از جنگ‌های ایران و روس به علت افزایش تماس با فرهنگ اروپائی، نوگرایی افکار بسیاری از متفکرین و نیز عوام را به خود مشغول کرده بود و در نتیجه مخالفت با سنتهای غلطی نظیر استبداد شاهان، زمینه برای ظهور حرکت‌های اجتماعی فراهم شده بود. در چنین شرایطی جنبش‌های اصلاحی چندی در ایران شکل گرفتند و در این فضا برخی به فکر تغییر فرهنگ ملی حاکم و ایجاد نوآوری‌های مذهبی افتادند. در نتیجه این طرز تفکر بود که فرقه‌هایی چون شیخیه و بهائیه در کنار مکاتب سکولار در ایران ظاهر شدند و همواره در مقابل حرکت‌های احیاگر سنت‌های ملی - دینی ایستادند و حرکت‌های سنت شکن را تأیید کردند. با این طرز فکر کلی، این فرقه‌ها، حتی اگر به قول بعضی به وسیله همان استعمارگران به وجود نیامده باشند، آلت دست استعمارگران قرار گرفتند. برای بیان ضرورت مطالعه جنبش‌های مذهبی ایران از جمله بهائیت، باید گفت که ایدئولوژی نقشی اساسی در ایجاد تشکل‌های سیاسی دارد. یکی از مهمترین وجوه تمایز بین گروه‌ها، دسته‌ها و احزاب سیاسی، توجه به مرام یا ایدئولوژی آنان است. هر ایدئولوژی برای خود جنبشی ایجاد می‌کند و پهنه‌ای از جغرافیای سیاسی را به خود اختصاص می‌دهد. نظری به جنبش‌های اجتماعی ایران در صد سال اخیر نشان می‌دهد که همه آنان از نوعی ایدئولوژی مذهبی بهره‌مند بوده‌اند، چرا که از زمان روی کار آمدن دولت صفویه به بعد، سیاست کشور ما با دین عجین شد. از سوی دیگر نگاهی به ایدئولوژی‌های غیر مذهبی و طرز تلقی مردم ایران نسبت به آنان از عدم موفقیت این گونه مرامها در این سرزمین حکایت می‌کند. شدت دوری جستن مردم جامعه ما از ایدئولوژی‌های سکولار (غیر دینی) به اندازه‌ای است که در تاریخ پنجاه سال اخیر ایران، قدرتمندان سیاسی به راحتی توانسته‌اند آنان را از صحنه سیاست حذف کنند و حتی برای مشروع جلوه دادن سرکوب مخالفان خود آنان را به وابستگی به این دسته از اندیشه‌ها متهم نمایند. از آن جمله می‌توان به سرکوب سریع وابستگان و هواداران حزب توده مارکسیست‌های اسلامی توسط محمد رضا شاه را برای سرکوب مخالفین مذهبی خویش در دهه ۴۰ و ۵۰ اشاره کرد. این امر نشان می‌دهد که در جغرافیای سیاسی ایران زمین، برای ایجاد حرکت‌های پایدار سیاسی استفاده از ایدئولوژی‌های مذهبی به مراتب کارسازتر از ایدئولوژی‌های سکولار است. نگاهی به تاریخ ایران از دوره باستان تا به امروز این امر [صفحه ۷] واضح تر می‌کند. دولت مقتدر کوروش کبیر با اتکا به ایدئولوژی مذهبی زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان برای تجدید آن شکوه به وجهی از همان ایدئولوژی تمسک جست. دولتهای بنی‌امیه و بنی‌عباس چند قرن به اسم خلفای اسلامی بر این سرزمین حکومت کردند. و پس از حکومت سلسله‌هایی که تقریباً همگی خطبه‌های نماز جمعه را به نام خلیفه بغداد می‌خواندند، اولین دولت پایدار ملی با تشکیل حکومت صفویه و با ایدئولوژی مذهب شیعه به وجود آمد و حدود دویست سال دوام یافت. بعد از نادرشاه که دولت مستعجلی داشت، شاه بعدی به این مناسبت که اعقاب صفویه مشروعیت دارند، خود را وکیل‌الرعا یا خواند و سلسله نسبتاً پردوام بعدی یعنی قاجاریه با استعانت از دین و شاهانش با استفاده از لقب ظل‌الله پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار نمودند. دو انقلاب صد سال اخیر کشور نیز با نام اسلام و با ایدئولوژی مذهبی اتفاق افتاد و نظام‌های سیاسی زمان خویش را دگرگون کرد. این واقعیت اهمیت ایدئولوژی مذهبی و به تبع آن جنبش‌های مذهبی در ایران را نشان می‌دهد و نیز توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که در انجام حرکت‌های پایدار و در نتیجه

تغییرات با ثبات در این سرزمین، همواره جنبش‌های مذهبی دخیل بوده‌اند. این واقعیت تیغی دو دم است، چرا که اصلاح‌گران می‌توانند در بهبود اوضاع از این قاعده سود جویند و ناصالحان در به بند کشیدن این ملت و غارت ثروت‌های او از آن بهره‌مند شوند. از این رو شناخت ابعاد این واقعیت ضروری است تا بتوان مصلحان حقیقی را از مدعیان دروغین اصلاحگری بازشناخت. برای دریافت بهتر این امر، لازم است به مطالعه جنبش‌های مذهبی ایران زمین، علل بروز و سازوکار انجام و سرانجام آنان پردازیم. بررسی «چرایی» و «چگونگی» ظهور و دوام و رشد و یا انحطاط این جنبش‌ها ما را نسبت به قواعد حاکم بر آنان آگاه می‌نماید و از این طریق به سیاستمداران و دلسوزان ملک و ملت رهنمود دقیقتری ارائه می‌نماید. در تاریخ دویست ساله اخیر ایران جنبش‌های مذهبی فراوانی پا گرفته‌اند که برخی از آنان مانند انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی موجب تحولات ملی شده‌اند و برخی دیگر مانند جنبش تنگستان و نهضت جنگل در قالب منطقه‌ای و با بخشی از مردم محدود مانده‌اند. در این تحقیق حرکت بهائیت مورد نظر ماست. برای شناسایی این حرکت لازم است همه عوامل و زمینه‌های ابعاد در ایجاد و بقای این جنبش مورد بررسی قرار گیرد. برخی از محققین جنبش بهائیت را در ردیف جنبش‌های اصلاحی قرار داده و ارزیابی نموده‌اند. آیا به واقع این جنبش یک جنبش اصلاحی بوده است؟ ما به دنبال تعریفی جامع و مانع از جنبش‌های اجتماعی هستیم. با توجه به تعاریف و بحث فوق از نظر ما: یک جنبش اجتماع عبارت است از حرکت مجموعه‌ای از انسانها، در زمینه‌ای از امکانات و محدودیتها، به صورت سازمان یافته، به دنبال یک رهبر یا مجموعه‌ای از رهبران، با ایدئولوژی مشخص. این حرکت می‌تواند یک حرکت انقلابی برای ایجاد تغییری بنیادی باشد و یا یک حرکت آرام برای ایجاد تغییری تدریجی. ما نیز مانند تیلی معتقدیم که ایدئولوژی نشانه هر جنبش است. بنابراین از نظر این نویسنده اگر ایدئولوژی جنبشی مذهبی باشد آن جنبش نیز مذهبی تلقی می‌شود. هدف از این جزوه بررسی چند و چون جنبش بهائیت به عنوان یک جنبش مذهبی از آغاز تا امروز است. سؤال اصلی این است: فرقه‌های شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه (که همه را تحت عنوان بهائی‌گری در ایران خلاصه نموده‌ایم) کی، چرا، چگونه و توسط چه کسانی به وجود آمده‌اند؟ دیدگاه‌ها و اعتقاداتشان چیست و در مقابل حوادث مختلف در ایران، از آغاز پیدایش تاکنون، چگونه موضع‌گیری نموده‌اند؟ در این جزوه می‌خواهیم به جنبش بهائیت از زوایه جامعه‌شناسی سیاسی بنگریم و نحوه تعامل آن را با اقتدار ملی مورد توجه قرار دهیم. کیان و اقتدار ملی ایران بعد از دوران صفویه حول محور ایدئولوژی تشیع شکل گرفته است.

ایدئولوژی بهائیت

مذهب شیعه، مذهب حاکم بر کشور و مراجع تقلید، رهبران حقیقی مردم ایران در دوره قاجاریه بود. دولتهای روس و انگلیس که سلطه خود را بر دولت ایران مستقر کرده بودند برای شکستن اقتدار ملت ایران که در مقابل آنان حاضر به تسلیم نبود به فکر شکستن اقتدار مذهب شیعه افتادند و زمینه این تفرقه را در مکتب شیعه یافتند و بر اساس آن به تحریم و ایجاد فرقه بابیه پرداختند. ایدئولوژی بهائیت طی چند دهه تغییراتی می‌یابد کلیه مراحل تحول اساس ایدئولوژیک این جنبش در دوره قاجاریه طی می‌شود برای روشن شدن مرام این فرقه بهتر است به معرفی ایدئولوژی شیخیه و بابیه و ازلیه و بهائیت پردازیم.

ایدئولوژی شیخیه

این ایدئولوژی با دست گذاشتن روی مفهوم «نایب امام زمان» از مکتب شیعه فاصله می‌گیرد و نهایتاً با تدوین اصول و فروغ دین جدید کاملاً از دین اسلام جدا می‌شود. در دوره آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار با رشد دانش دین در نزد ایران و عتبات عالیات، مخالفت با تصوف و اخبارگری فزونی می‌یابد و در همین اوان است که رشد شیخیه و بعد از دوران بایبگری و بهائی‌گری از سوئی و مخالفت با آنان از سوی دیگر اتفاق می‌افتد. اصولی‌ها و اخباری‌ها به نبوغ علمی رسیده بودند، اصولی‌ها با نوشتن کتاب

«جواهر» به نقطه‌ای از تکامل در کاربرد عقل به عنوان ابزاری برای استخراج احکام دین از متون مذهبی دست می‌یابند و برخی از اخبارین (شیخیه) برای اجتناب از به کارگیری عقل در پاسخ به انتقاد کسانی که روش آنان را موجب تهجر و کهنه شدن دین می‌دانستند با ابداع «رکن رابع» ادعای ارتباط مستقیم با معصوم را طرح می‌کنند بدین وسیله ادعا می‌کنند که از طریق مکاشفه و خواب و نظایر اینها فرامین در هر زمان را از خود امام معصوم می‌گیرند تا نیازی به کارگیری عقل در تفسیر دین نداشته باشند. از طرفی فتحعلی شاه در دوره خود به تجدید بقاع متبرکه امامان معصوم و امامزادگان همت گماشت تا بر مشروعیت خود از طریق جلب پشتیبانی نهاد دین بیفزاید. رهبران و مبدعان اصلی فرقه شیخیه که خود مستقلاً از بهائیت تا به امروز به حیات خویش ادامه داده است، سید کاظم دشتی و شیخ احمد احسائی می‌باشد. [صفحه ۸] شیخ احمد احسائی همانند دیگر دانشمندان شیعه اعتقاد به خاتمیت حضرت رسول و امامت و حیات حضرت حجه‌ابن‌الحسن المهدی (عج) دارد. او در کتاب جوامع الکلام می‌نویسد: «حضرت محمد بن عبدالله (ص) خاتم الانبیا است و پس از او پیغمبری نخواهد آمد زیرا که خداوند فرموده: و لکن رسول الله و خاتم النبیین... و پیامبر فرموده است: لا-نبی بعدی. پس فرمایش آن حضرت حق است و باید بپذیریم... سپس حسن بن علی العسکری منصوب گردد و پس از او خلف صالح و حجت قائم محمد بن الحسن جانشین شود که درود خدا بر همه ایشان باد» یکی از نقاط افتراق شیخ احمد احسائی با علمای شیعه نوع عقیده او در مورد نواب امام زمان (عج) می‌باشد. به نظر او میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که ایشان واسطه فیض و رابط بین خلق و حجت خدا گردند و ایشان را به تقلید از قرآن کریم «قریه ظاهره» بین امام و رعیت می‌نامید. او صفات بسیاری از جمله آشنایی به علوم ائمه و مذاق ایشان را برای قراء ظاهره قائل می‌شد و این صفات را به گونه‌ای عنوان می‌نمود که نهایتاً به شنونده القا شود که خود او دارای آن صفات است و همان قریه ظاهره است در حقیقت با توجه به اندیشه علمای شیعه باب نیابت خاصه امام غایب را که از سال ۳۲۹) با شروع غیبت کبری مسدود شده بود بار دیگر شیخ احمد باز نمود و خود را به تلویح همان نایب خاص یا باب امام و یا قریه ظاهره بین امام و مردم خواند. تنها تفاوتی که او میان قراء ظاهره و نواب اربعه قائل می‌شد این بود که آنان از جانب خود امام به طور رسمی تعیین شده بودند و حال آن که اینان به سبب بزرگی مرتبت خود حائز چنین مقامی می‌گشتند. اغلب بیانات شیخ توسط او به خوابهایی نسبت داده می‌شد که از امامان معصوم می‌دید. از این رو در بسیاری از موارد روش او از نظر استناد با روش علمای اصولی که مطالب خویش را به قرآن کریم و روایات ارجاع می‌دهند متفاوت است و مرجع مکتوبی ندارد. همانطور که گفته شد مشرب فقهی او مشرب اخباری است. شیخ احمد احسائی عقاید خویش را صریح و روشن بیان نمی‌کرد. سید کاظم رشتی نیز مانند شیخ احمد خود را مسلمان و شیعه دوازده امامی می‌داند و معرفی می‌کند. او اعتقادات خود را در وصیت نامه‌اش که در ابتدای کتاب مجموعه الرسائل آمده چنین می‌نگارد: «وصیت من آن است که شهادت می‌دهم... که محمد بن عبدالله بنده خدا و فرستاده اوست. تمام شرایع منسوخ شده‌اند جز اسلام که تا روز قیام باقی خواهد بود... شهادت می‌دهم به دوازده نفر که بنص پیامبر اسلام به جانشینی معرفی گشته‌اند و عبارتند از ابوالحسن علی بن ابیطالب سپس... سپس ابوالقاسم حجه‌ابن‌الحسن که عدل و دادگری را روی زمین بگستراند. او نمی‌میرد تا آن گاه که بت پرستی را از جهان براندازد. خدایا اینان پیشوایان من‌اند... آنچه پیغمبر اسلام فرمود حق است و شکی در آن نیست و شریعت او تا پایان روزگار پا بر جا خواهد بود.» سید کاظم رشتی، به موضوع قریه ظاهره اهمیت زیاد می‌داد و پیایی مردم را به یافتن این رجل الهی دعوت می‌نمود و در واقع به طور غیر مستقیم آنان را به سوی خویشتن می‌خواند. وی مدعی بود که اساس دین بر شناسایی چهاررکن استوار است: خدا، پیغمبر، امام و باب امام یا قریه ظاهره. اما مردم نمی‌توانند به معرفت خدا و پیامبر و امام و شناخت آنان نائل گردند زیرا که از دسترسشان بدورند. پس به ناچار باید به دنبال رکن چهارم و یا شیعه خالص باشند و با شناخت او به معرفت ارکان بعد نائل آیند. بر این پایه وی مریدان بسیاری را گرد آورد.

غیر از اختلاف در مورد نواب امام زمان برخی اصول عقاید شیخیه مشرعه متفاوت است در مورد معاد، می‌گوید: عقیده شیعیان و دیگر پیروان مذاهب اسلام معاد جسمانی است ولی شیخ احمد معاد را روحانی می‌دانست البته پس از آن که معاد را روحانی از نوع جسم هور قلیایی دانست. اصل معاد را مانند اصل عدالت از ردیف اصول دین و مذهب کنار گذاشت و حذف کرد. او می‌گفت کسی که به آیات قرآن معتقد است الزاما به معاد هم معتقد خواهد بود. اصل عدالت: شیخیان این اصل را از اصول دین حذف کرده و گفتند لزومی ندارد که صفت عدالت خدا را از میان صفت‌های دیگر او جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم. ولی شیعیان عدالت را جزء اصول دین قبول دارند. البته از نظر شیعیان عدالت چنین نیست و یکی از صفات خداست ولی چون عده‌ای از مسلمانان به نام اشاعره اعتقاد به عدالت خداوند نداشتند برای اعلام موضع شیعه در مقابل اشاعره این صفت جزء اصول مذهب شیعه قرار گرفت. اصل امامت: شیعیان اصولی وجود امام زمان را به عنوان حجت حق بر روی زمین می‌دانند و رهبران دینی خود را نایب امام زمان می‌خوانند و شرط این فقاهت و عدالت و رهبری امت می‌شمارند در شیخیه امام عنوان مقتدا و پیشوا است و بر شیعه کامل و رکن رابع هم اطلاق می‌شود. از نظر آنان رکن رابع یا امام زمان یا شیعه کامل باید از نجبا باشد که دین را حفظ کند و هر بدعت گذاری را دفع نماید. از شیخیه: زندگی امام زمان در جسم هور قلیایی است و زندگی روحانی دارد و آزادی او مانند زندگانی ما نیست و بلکه به اراده خداست و دارای زندگی برزخی است به این ترتیب در هنگام ظهور ممکن است در قالب خود نباشد. معراج: معتقد به معراج روحانی پیامبر هستند چون معتقدند آسمانها و افلاک پاره شدنی نیست و محال است تا انسان با جسم عنصری خود آسمانها را پاره کرده بالا برود. در مورد فقهی روش استنباط احکامشان شبیه روش اخباریون است و معتقدند که عقل حجیت ندارد و باید از ظاهر روایات پیروی نمود و تفسیر قرآن را جایز نمی‌دانند.

ایدئولوژی بابیه

عمده فعالیت‌های آنان نیز حول محور مهدویت دور می‌زند. ابتدا به پیروی از شیخیه علی محمد باب خود را رکن چهارم یا قریه ظاهره و سپس خود را امام زمان معرفی می‌نماید. و این در حالی بود که پیروانش گردهم نشسته و اسلام و اساس آن را منسوخ اعلام نمودند. البته علی محمد باب در شعبان سال ۱۲۶۴ یک هفته بعد از ادعای مهدویت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد زمان توبه کرد. اما در اواخر سال ۱۲۶۴ دوباره ادعای مهدویت نمود و به نسخ احکام اسلام پرداخت و خویشتن را پیامبر خواند و سرانجام خود را به مقام الوهیت رسانید! البته به دلیل دور بودن پیروانی از علی محمد (در زندان بود) ادعای آخرین او کمتر به گوش پیروانش رسیده است. [صفحه ۹]

پیرامون اصول عقاید بابیان

۱- اصول تعالیم باب: علی محمد باب با توجه به شماره ابجد علی محمد باب با حروف رب خود را رب اعلی نامیده است. ۲- علی محمد باب خاتمیت پیامبر اکرم را نفی می‌کند و پیامبری خود را اعلام می‌کند و نوید آمدن پیامبرهای بعدی را می‌دهد و معتقد است که مقام او از مقام پیامبر بالاتر است و پیامبران بعدی از او بالاتر خواهند بود. وی در هر صورت تا در قید حیات است او رب اعلی است. ۳- در مورد قیامت، علی محمد موت و قبر سؤال ملائکه در قبر و میزان و صراط و حساب و کتاب و امثالها را تعبیر می‌کند قیامت از نظر او در همین دنیا اتفاق می‌افتد و قیامت بعد از مرگ را جز خدا کسی نمی‌داند.

فروع دین بابیان

۱- از فروع تعالیم باب محو کردن تمام کتب دینی و علمی و ادبی و اخلاقی بوده است. ۲- علی محمد باب منهدم کردن ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه تا قبور انبیاء و ائمه و تمام مساجد و کنیسه‌ها و کلیساها و بت خانه را و هر بنایی که به اسم دیانت باشد را واجب کرده است. ۳- چون علی محمد باب متولد شیراز بوده است به هر شخصی که او روی می آورد واجب نموده که خانه شیراز خود را به طور مخصوص بنا کنند. ۴- هر چیز گرانبها که صاحبی ندارد متعلق به باب است. ۵- حج بیت شیراز بر تمام مردان بابی دنیا واجب است. ۶- ازدواج به رضای زوجین است. ۷- لباس ابریشم و طلا و نقره برای مرد حلال است. ۸- بر معلم حرام است شاگرد را بزند و در صورت ضرورت باید پنج ضربه به اطراف لباس او بزند هر گاه از ۵ مرتبه زیادتر شد یا چوب به بدن او خورده نوزده روز زنش بر وی حرام می شود. ۹- سال بایبان نوزده ما و ماه نوزده روز - روزه نوزده روز و روز عید فطر اول نوروز است. بحثی درباره من یظهره الله: باب به مردم مژده ظهورش را داده و گفته هر کس در هر زمانی من یظهره الله را درک کرد هر چه او گفت پذیرد و حتی اگر یک نفر ادعا کرد که من یظهره الله است حتی اگر او نبود باز هم پذیرد. به عقیده باب من یظهره الله محمد بن الحسن العسکری است و محل ظهورش را مسجدالحرام می داند. لقب او قائم است.

ایدئولوژی ازلیه و بهائیه

مرام ازلیان همان مرام بابی گرفته شده از علی محمد باب است. فقط وجه تمایزشان این است که صبح ازل را جانشین باب می دانند. آثار صبح ازل عمدتاً توضیح و تفسیر آثار باب است. در مورد ایدئولوژی بهائیه باید گفت که بهاءالله همچون علی محمد دین اسلام را منسوخ اعلام نمود و دین جدیدی را آغاز نمود. میرزا حسینعلی دعاوی چندی داشت که هر جا به تناسب موقع و مقام و شخص طرف خطاب یکی از آنها را مدعی می شد گاهی خود را مصداق «من هیچم و کم ز هیچ» و گاهی خود را «آفریننده پروردگاران». احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاء بر اساس احکامی است که از جانب علی محمد باب در کتاب بیان آمده است. البته در فلسفه و فروع تفاوتی بین این دو می باشد. ۱- نماز و روزه: به عقیده بهائیان از اول بلوغ واجب می شود - نماز میت از نظر آنان ۷ رکعتی است. ۲- قبله: به نظر بهائیان جهت قبله همان جایگاه جسد بهاءالله در عکا است. ۳- محارم: ازدواج با محارم در این آیین مگر با زن پدر منع نشده است. ۴- عید: روز ولادت میرزا حسینعلی و روز بعثت باب اعیاد واجب است. ۵- ازدواج با بیش از دو زن حرام است ولی خود میرزا به دو سه زن هم قناعت نکرده است. ۶- معاملات ربوی آزاد است، حجاب زنان و ترک تراشیدن ریش مردان ملغی شده است. - یکی از ابداعات بهاءالله نفی روحانیت و نهی نمودن این نهاد است. - بعد از علی محمد باب ۸ نفر ادعای من یظهره الله کردند که هیچکدام به موفقیت میرزا حسینعلی نوری نبوده اند. - در کتابهای مذهبی بهائیان از دخالت در سیاست منع شده اند. میرزا حسینعلی نوری می گوید: این حزب بهائیان در مملکت هر دولتی ساکن شود باید به امامت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نماید. من یظهره الله بهائیان لقبش بهاءالله است. امروزه از هر بهائی که پرسید حسینعلی دارای چه مقامی است می گویند من یظهره الله، ولی باب می گفت که باید اسمش محمد باشد که با توجه به عقاید بهائیان اسمش حسینعلی است به گفته باب باید محل ظهورش مسجد الحرام باشد که با نظر بهائیان بغداد است. می توان نتیجه گرفت که من یظهره الله به عقیده علی محمد باب همان حضرت حجت (عج) است و نه بهاء. با توجه به آنچه گفته شد جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرق جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر است، مکتبی که جنبه های غیر عقلانی آن به عقلانیتش می چربد و به تدریج از صحنه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی خارج می گردد. در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جدا شدن مردم از دین و دینداری و گرایش به مکاتب سکولار را در کنشگران بهائیت در دوران مشروطه و پهلوی خواهیم دید. همانظوری که دیدید روند جدایی ایدئولوژی بهائیت از ایدئولوژی شیعی مشخص گردید. ابتدا در مسئله نیابت امام زمان (عج) تغییر ایجاد شد و پیروان آیین شیخیه از مرجعیت شیعه که آنان را نایب امام زمان می دانستند جدا گردیدند و به رکن رابع

پیوستند. با توجه به اختیارات انحصاری رکن رابع در تفسیر دین در شیخیه و تفسیر و تدوین اصول جدید در بابیه، با ارائه تعبیرات تازه از اصول توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت توسط علی محمد باب دین تازه‌ای بنا نهاده شد و آیین اسلام منسوخ اعلام [صفحه ۱۰] گردید. ایجاد آیین و مناسک تازه در فروع دین پیروان علی محمد را از دیگر شیعیان در زندگی عملی و اجتماعی نیز جدا نمود. با ادعای بعثت بهاء‌الله و افاضات او، بابیه از حالت سنتی خارج شد و به آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید. این نزدیکی با سهل‌تر کردن احکام مربوط به روابط جنسی و وجهه‌های ظاهرا انسان دوستانه در مجازات دزدان و حکم به عدم سوزاندن کتب قابل مشاهده است. به این ترتیب آیین جدید نام بهائیت گرفت. به این ترتیب در آیین شیخیه از لحاظ سیاسی تشکیل حکومت دینی با مشکل بزرگی مواجه خواهد شد. این فرقه بر حساس‌ترین نقطه سیاسی مکتب شیعه در زمان غیبت کبری انگشت می‌گذارد که سر منشأ اقتدار روحانیت شیعه می‌باشد. بعد از مشوه شدن اصل نیابت امام عصر (عج) با ملغی نمودن دین اسلام از جانب باب و بهاء‌الله این حرکت به سوی محو کامل دین اسلام از صحنه اجتماع پیش می‌رود. مخالفت با وجود قشری به نام فقها که طبق قرآن کریم در مکتب اسلام برای تفسیر متشابهات و نگهبانی از دین و در اندیشه شیعیان و هم اهل سنت در صورت تشکیل حکومت اسلامی برای مدیریت جامعه در نظر گرفته شده است در اندیشه‌های باب و حسینعلی نوری به حدی است که وجود چنین قشری را در آیین بهائیت ممنوع اعلام می‌کنند. جدا شدگان از اقتدار روحانیت به علت پیروی از مکتب شیخیه به راحتی در دامن آیین جدید یعنی بابیت می‌افتند. هر چند رد پای دولت روسیه در ایجاد این نوگرایی دینی و یا حداقل کمک به ایجاد آن کاملاً مشهود است، اما چنان که در قسمت گذشته گفته شد در عمل شکسته شدن اقتدار مذهب شیعه در ایران به معنای شکسته شدن اقتدار ملی در این کشور است و به نظر می‌رسد حمایت روسیه و سپس انگلستان و بعد از اسرائیل و ایالات متحده آمریکا از این فرقه، انگیزه‌ای جز شکستن اقتدار ملت ایران نداشته باشد. البته باید خاطر نشان سازیم که شواهد چنین نشان می‌دهد که هیچ وقت مکتبی نمی‌تواند جایگزین مکتب ریشه‌دار و عمیق شیعه در کشوری که به کشور امام زمان (عج) مشهور است شود. به ویژه در مکتب بهائیت تشتت به گونه‌ای است که همواره مانند یک بمب خوشه‌ای فرهنگی رهبر تازه‌ای ظهور می‌کند، مکتب جدیدی احداث می‌شود و فکر نوی مطرح می‌گردد. وعده این نو به نو شدن‌ها در گفتار سید باب نیز داده شده است در آن جا که او از آمدن پیامبران آینده و من یظهره الله سخن می‌گوید.

کنشگران بهائیت

شیخ احمد احسایی اولین فرد مؤثر در ایجاد این جریان بود و وی با ایجاد نوآوری در دین موجب شد تا نزد پیروان خود مرجعیت شیعه از اعتبار دینی و به تبع آن سیاسی ساقط شود و کسانی که به عنوان رابطین خاص با امام زمان مطرح کردند که طبیعتاً قدرت پاسخگویی به همه نیازهای دینی جامعه و افراد را نداشتند زیرا این امر از عهده یک فرد آن هم بدون مراجعه روشمند به قرآن کریم و روایات صحیح معصومین خارج است و به همین دلیل دیری نمی‌پاید که ضعف این افراد به پای دین نوشته شده و دیری نمی‌پاید که دین با روش اخباریین که هر نوع تفسیر عقلی از قرآن کریم را منع می‌نمود به شیئی قدیمی، کهنه و بی‌اثر تبدیل می‌شد. نوآوری بعدی توسط سید علی محمد باب شکاف بین روحانیت اصیل و پیروان او را بیشتر نمود و بطور کلی مردم را در برابر دولت قرار داد و دین جدید که ساخته شد با ایجاد شورش‌ها و ناآرامی‌ها به تبعید بابیان از ایران منجر شد. آنان در تبعید به فرقه سازی خود ادامه دادند و به ابزاری سیاسی در دست دول استعمارگر مبدل گردیدند.

کنشگران شیخیه

رهبران اصلی این گروه عمدتاً در دروه فتحعلی شاه زندگی می‌کردند و بابیه به رهبری یکی از شاگردان دومین رهبر این فرقه در

دوره محمد شاه ظهور نمود. شیخ احمد احسایی (م ۱۲۴۲ ه.ق) اوایل قرن سیزدهم هجری در عراق شهرت یافت و مریدانی دورش جمع شدند شیخیه نام گرفتند. شیخ احمد از اهالی احساء فرزند زین‌الدین بن ابراهیم بن قصر بن ابراهیم بن داغر می‌باشد که در ماه رجب سال ۱۳۶۶ ه.ق به دنیا آمد. ایشان در دودمان پیرو مذهب تسنن زاده شده است. پس از مدتی از مذهب پدران خود برگشت و مذهب شیعه امامیه را قبول کرد. او در ۲۰ سالگی مقدمات علوم دینی (ادبیات عربی) را خواند و توجه را به اخبار و برگشت احادیث شیعه معطوف ساخت و در نتیجه پیرو مذهب شیعه ۱۲ امامی گشت.

کنشگران بایان

سید علی محمد باب (شیرازی) از لحاظ سیاسی در مقابل دو اقتدار اصلی موجود در نظام اجتماعی زمانش مواضع مختلف گرفته است. ایستادگی در مقابل دولت از سویی و اقتدار روحانیت از سوی دیگر. او در مقابل دولت با تبلیغ ظلم ستیزی و در مقابل روحانیت با معرفی کردن خود به عنوان باب امام زمان و سپس در دین سازی موضع گرفته است. در زمانی که فشار از جانب هر یک از این دو اقتدار زیاد می‌شد عقب نشینی‌هایی از باب مشاهده می‌شد.

علل گرایش پیروان به بهائیکری

علت اصلی گرایش به بهائیکری در ابتدای ظهور آن را نمی‌توان در اوضاع اقتصادی و سیاسی آن زمان جستجو کرد. آقای عبدالله شهبازی در کتابی مفصل کلیه فامیلهای بهائی ابتدای ظهور این دین را با ذکر نام و سند معرفی می‌نماید که بیش از نود درصد آنان یهودیانی بودند که همان اواخر مسلمان شده بودند. گویا دستوری به آنها داده شده بود تا خود را مسلمان معرفی کنند و با آغاز ادعای ظهور به آدین جدید پیوندند تا با این گرایش برد تبلیغاتی این فرقه جدید بالا-تر رود. این کتاب را می‌توانید در سایت www.rahpouyan.us مطالعه نمائید. در هر صورت علل زیر نیز مزید بر علت فوق بودند:

علت گرایش از بعد عقیدتی

عقیده آوردن پیروان شیخ احمد احسایی به او این علت بود که آنان در جنگ‌های ایران و روس دیده بودند که دولت و روحانیت اصولی با تمام توان وارد شدند و شکست خوردند. ناامیدی از اقتدار شاه و روحانیت آنان را به سمت امید مستضعفان عالم یعنی امام زمان (عج) متمایل نمود و ادعای رکن رابع از جانب شیخ آنان را فریفته کرد.

علت گرایش از بعد اجتماعی

اگر بخواهیم در مورد زمینه اجتماعی پیوستن پیروان به فرقه شیخیه مشروح‌تر سخن بگوییم، می‌توان گفت که شکست در جنگ‌های ایران و روس نوعی تحقیر، فقر، گرسنگی و بیماری برای ایرانیان به ارمغان آورد. دربار که از روی خوشگذرانی و زیاده [صفحه ۱۱] طلبی نمی‌توانست از هزینه‌های خود کم کند به فساد مالی از قبیل رشوه گیری و گرفتن مالیات عوارض از مردم پرداخت. مظالم دولتی و به خصوص شکست تلاش روحانیت تراز اول در جنگ پس از ابراز حکم جهاد، زمینه را برای نوعی درون گرایی و کناره گیری از امور اجتماعی در بین اقشار مختلف جامعه پدید آورد. احساس شکست و کناره گیری صاحب نفوذان سیاسی از امور دولتی و حکومتی که بخشی از آن نیز می‌تواند به علت فساد دربار شد، موجب افزایش نفوذ قدرتهای بیگانه در دربار شاهی گشت و میل به دوری گزیدن از استبداد، فقر و شکستها، برخی از مردم را به سوی اندیشه‌های خیالپردازانه گرایش داد. از این رو با آن که مقابله با افکار صوفیانه و اخباری گری توسط علمای اصولی و پیشرفتهای علمی آنان، دین و زندگی دینی را به واقعیت‌های اجتماعی

و علمی نزدیک‌تر می‌نمود، اما همین تعارض نیز به نوبه خود زمینه را برای ظهور اندیشه‌های نوی که دارای خصلتهای دنیا‌گریز بودند فراهم‌تر کرد. با توجه به گزافه‌گویی‌هایی که در مورد کرامات آقاسی و دیگر صوفیان بیان می‌شد و با توجه به فاصله گرفتن محمد شاه از علمای اصولی، محمد باب به خود جرأت داد و ماجرای درگیری خود با علمای شیراز را به امید اثر بر شاه برای او نوشت. این درگیری پس از ادعای او به نیابت امام زمان (عج) صورت گرفت و در آن پس از شکست در بحث با علما، علی محمد مجبور به توبه شد. همچنین او در زندان ماکو رساله‌ای تحریر کرده به حاج میرزا آقاسی تقدیم کرد. به طور کلی در تفحص درباره رابطه دولت با فرقه بابیه باید گفت به نظر می‌رسد در دوره محمد شاه، فاصله گرفتن دولت یا دستگاه سیاسی از متشرعین اصولی و گرایش دولت به افکار خرافی و صوفی‌مآبانه از جمله عواملی است که زمینه را برای ابراز عقیده علی محمد باب پس از طرد شدن از جانب روحانیت فراهم کرده است. حمایت حاکم اصفهان از او نیز بسیار کارساز بوده است. به عبارت دیگر در ابتدا سید محمد علی باب با استفاده از کسوت روحانیت و اعتبار نیابت امام زمان (عج) توانست عده‌ای را به خود جلب کند. پس از ابراز براءت روحانیت از او علی محمد باب به دامن اقتدار دولت چنگ زد. یعنی در قدم اول با پشتیبانی اقتدار روحانیت وارد میدان ادعای خویش شد و پس از دستگیری به دنبال جلب حمایت دولت برای مقابله با روحانیت رفت. این فرقه‌ها با انگشت گذاشتن بر نقطه مرکزی اعتقاد سیاسی شیعه یعنی وجود امام زمان (عج) و محدود کردن نایب آن امام همام در وجود یک انسان تلاش نمودند زمام اعتقادات مردم را به دست گیرند. با توجه به شخصیت شیخ احمد احسائی، این حرکت فقط با خود بزرگ بینی او قابل توجیه است. او خود را در حدی می‌دید که می‌تواند با امامان معصوم تماس داشته باشد و دستورات دینی را مستقیماً از آنان دریافت دارد. چیزی که از دیدگاه همه علمای اصولی شیعه در طی قرون، کذب محض است، زیرا اگر کسی به چنین مقامی دست یابد نیازی به ادعای آن ندارد. او به عنوان نایب عام امام (یعنی مرجع تقلید) از جانب مردم مطاع است و با این ادعا به مقام بالاتری نخواهد رسید. تا آوازه علمی و تقوایی شیخ احمد احسائی در ایران بالا گرفت از جانب علما به ایران دعوت شد و حتی شاه برای تقرب جستن به این درگاه نامه چاکرانه آن چنانی نوشت که تا آن زمان برای هیچ یک از علما ننگاشته بود. از سوی دیگر اگر باب این ادعا باز شود به راحتی می‌تواند مورد سوء استفاده کذابین قرار گیرد و موجب انحراف در دین اسلام شود. سید علی محمد باب با ادعاهایی که بیمارگونه به نظر می‌رسید، کما این که تا مدتها علمای دین به علت احتمال خبط دماغ از دادن فتوای قتل او اجتناب ورزیدند، و حسینعلی نوری با سیاست بازیهای خاص خود و تلاش در جهت معقولتر نمودن آن ادعاها، در صدد جدا کردن مردم ایران از رهبران اجتماعی خود یعنی مراجع تقلید برآمدند. این حرکت از جانب این دو نفر و عمدتاً با حمایت دولت روس و پشتیبانی بریتانیا انجام گرفت و با کسب موفقیت‌هایی در مراحل اولیه نظر دیگر دول اروپایی نظیر فرانسه را نیز به سوی خود جلب نمود. در ادامه این حرکت، با کنار گذاشتن روسیه به علت وقوع انقلاب بلشویکی در آن کشور، دولت انگلستان به بهره برداری از کاشته آنان پرداخت. در قسمتهای بعدی خواهیم دید که عباس افندی با پیوستن به دول بیگانه، وجه بین‌المللی این آیین را تکمیل ساخت و به حدی دولت انگلستان خدمت کرد که از انگلیسی‌ها لقب «سر» دریافت کرد. شوقی ربانی این دین را به شکل حزبی جهانی درآورد و جهان وطنی را رسماً اعمال نمود.

بهائی‌گری در مشروطه

در زمان انقلاب مشروطه بهائیت رشد خود را تا رسیدن به چندمین فرقه مجزا از یکدیگر و کامل طی کرده بود. بعد از بهاء الله دیگر دین‌سازی متوقف شد اما پیروان این فرقه‌ها در قالب شیخیه، بهائیه، بابیه و ازلیه و دیگر فرقه‌های فرعی که قبلاً نام آنان آورده شد ادامه حیات می‌دادند. پس از نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه برای از بین بردن سلطه پادشاهان جبار و خود رأی در کشور با رهبری روحانیت و همراهی مردم برپا گردید. اما این انقلاب با حضور گروهی از روشنفکران غرب‌گرا از مسیر اولیه خویش منحرف

گردید و به نوع جدیدی از استبداد فرهنگی تبدیل گردید که می‌توان از آن به استبداد روشنفکری تعبیر نمود. در زمان مشروطه دولت ایران فاسد بود و سوء مدیریت داشت و به دلیل سوء مدیریت و ولخرجیهای گزاف از لحاظ مالی ضعیف بود و به همین دلیل علمای اصولی ف اصلاحات اجتماعی - مذهبی را تشویق می‌نمودند و روشنفکران تحصیل کرده در غرب یا متأثر از آنان الگوهای اجتماعی دموکراسی اروپایی را دنبال می‌کردند. در این گیر و دار برخی از بایان که دوره تجدید نظر در اصول و اعتقادات دینی خود را پشت سر گذاشته بودند به خیل روشنفکران غرب گرا پیوستند و اغلب بهائیان به رهبری عباس افندی دنباله بدعت‌های مذهبی علی محمد باب و حسینعلی بهاءالله را گرفتند. آنچه بهائیت برای آن بوجود آمده بود در انقلاب اسلامی مضمحل گشت و نابود شد. اقتدار روحانیت یا مکتب شیعه در این انقلاب احیاء شد که و مجدداً مراجع تقلید در یک شکل رسمی و حساب شده بر مسند اقتدار دولت و ملت نشست. طبیعی است که در چنین شرایطی عرصه بر آنان که از ابتدای بنای کارشان بر دشمنی با اقتدار روحانیت بود بسیار تنگ شد.

بهائی‌گری در عصر پهلوی

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه پس از غلبه مشروطه خواهان حاکمیت اندیشه کافی نبودن دین [صفحه ۱۲] برای اداره جامعه و تسلط منطق ایجاد تحول اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی و عمدتاً اقتباس از غرب بود رضاخان با استفاده از این جو به تضعیف نهاد مذهب پرداخت و از حیثه اقتدار روحانیت کم کرد و به رتبه اقتدار دولت افزود. تفاوت این دوران با دوره قاجار در این بود که به علت انحراف در انقلاب مشروطه منطق اداره کشور در دوران پهلوی کنار گذاشتن مذهب و اداره امور به سبک غربی بود حال آنکه در دوره قاجار اعتبار شاه به ظل الله بودن او بود. الگار می‌گوید: شانزده سال سلطنت پهلوی اول انصافاً می‌توان به عنوان یک دوره دشمنی سنگین نسبت به نهادهای فرهنگ اسلامی توصیف شود. آنچه از نظر نویسندگان غربی با تأیید «اصلاحات» و «نوسازی» خوانده می‌شود از طرف بسیاری اگر نگوئیم، اغلب ایرانیان اهانتی سخت به فرهنگ و سنت‌ها و هویتشان تلقی می‌شد. اصلاحات و نوسازی پس از رضاشاه توسط فرزندش که علناً توسط متفقین روی کار آمد ادامه یافت. برای جلب قلوب مردم و متدینین، اجرای مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) که ممنوع اعلام شده بود آزاد گشت و حجاب زنان دیگر جرم تلقی نشد. دیگر آزادی‌های دموکراتیک در قالب یک حکومت لیبرال منش نیز ارائه شد به نحوی که فرق مختلف فکری در ایران رواج یافتند. در دهه اول روی کار آمدن محمد رضا شاه، روزنامه‌ها آزادی نسبی یافتند و احزابی نظیر حزب توده، حزب سوسیالیست‌های خدایپرست، کسروی‌گرایی و غیره در کنار گروه فداییان اسلام رونق گرفت. در همین فضا بود که اقلیتی در مجلس شورای ملی به دنبال ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفتی انگلستان افتاد. اما جالب است که طی چندین دوره مجلس این گروه در اقلیت ماند و حتی حدود شش ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت وقتی مظفر بقایی نماینده کرمان خواست لایحه ملی شدن صنعت نفت را تقدیم مجلس کند، نتوانست پانزده نماینده موافق که آن را امضا کنند پیدا کند. بالاخره مجاهدتهای مردم و همکاری احزاب و به خصوص تهدیدهای گروه فداییان اسلام با مشارکت دکتر مصدق و همت آیه‌الله کاشانی صنعت نفت را ملی کرد. اما کودتای ۲۸ مرداد، شاه و نفت ایران را از چنگال انگلستان بیرون آورد و در بست در اختیار آمریکا قرار داد. پس از آن شاه به کمک برنامه ریزان آمریکایی و با استعانت از سازمان مخوف امنیتی خود در راستای اصلاحات به سبکی که رضاخان شروع کرده بود، با سرعت و شدت وحدت بیشتری ادامه حرکت داد. پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ه.ش. محمدرضا شاه احساس نمود که فرصتی برای خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعی به دست آمده است. ابتدا لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را در دولت علم به تصویب رساندند که با عکس العمل شدید روحانیت مواجه شد. اما همان نهضت موجب شناسایی آرایش نیروهای مذهبی شد و حمله همه جانبه دوم که در مقابل نهضت ۱۵ خرداد و در دفاع از انقلاب به اصطلاح سفید صورت گرفت،

روحانیت را به شدت منزوی نمود. تبعید حضرت امام به ترکیه و سپس نجف به علت اعتراض ایشان به کاپیتولاسیون با حق مصونیت قضایی ارتشیان آمریکا در ایران و عدم مشاهده عکس‌العمل فراگیر در بین روحانیت و مردم آمریکا و شاه را مطمئن نمود که دیگر رمقی در سازمان مذهبی برای مقابله با آنان باقی نمانده است. از این پس بود که بهائیان علنا در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ظاهر شدند. به عبارت دیگر حضور آنان در صحنه پس از اطمینان از سرکوب کامل روحانیت شیعه و نهاد مذهب پس از قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۳ می‌باشد. در همین سال است که هویدا به سمت نخست‌وزیری انتخاب می‌شود و مدیریت برنامه‌های شاه را به عهده می‌گیرد و حدود ۱۳ سال در این منصب باقی می‌ماند.

دولت و بهائیان

در دوران پهلوی به ویژه در دوره پهلوی به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و به خصوص سیاسی، شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم. آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی جانشین عباس افندی همراه است. در دوران پهلوی شاهد این هستیم که بهائیت در پناه دولت خود را حفظ کرده بر پیروان خود می‌افزاید و در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای بهائیان تبدیل می‌گردد. لازم به ذکر است که در دوران پهلوی سران اصلی بهائیت در خارج از کشور (عمدتاً در اروپا و آمریکا) به سر می‌برند و امور بهائیان ایران به دستور شوقی افندی و بعدها بیت العدل اعظم که مرکزیت آن در اسرائیل می‌باشد از مجاری محافل ملی داخل کشور اداره می‌شد. به نظر می‌رسد رضاخان نسبت به بهائیان بسیار خوش بین بوده است، چنان که یکی از افسران بهائی را به عنوان آجودان مخصوص فرزند خود ولیعهد انتخاب می‌کند. به گفته فردوست این شخص که سرگرد صنیعی نام داشت، بعدها سپهبد می‌شود و به وزارت جنگ و تصدی یکی دیگر از وزارتخانه‌ها منصوب می‌گردد و این مثال خود حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائیان و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی می‌باشد. جنبش بهائیت در دوران پهلوی یکی از شاخه‌های بسیار مؤثر و با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور بوده است. در دوران پهلوی اول سیاست دین و روحانیت زدایی او مطابق میل و هدف بهائیان بود. بنابراین مقابله آنان با دولت از میان رفت و بر عکس نوعی همکاری با آن داشتند. آنها با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند. این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین مبین اسلام است، پیش رفت. برای این که جریان جنبش بهائیت را در دوران پهلوی به خصوص پهلوی دوم پیگیری کنیم و دریابیم تا چه میزان فعالیت داشته و در سرنوشت سیاسی و اجتماعی این کشور نفوذ و تأثیر داشته است در این قسمت به معرفی برخی از عناصر بهایی که از دیگران تأثیرگذارتر و مهمتر بوده‌اند می‌پردازیم. افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه‌دار معروف، ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، عهدیه خواننده زمان شاه، فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا، دکتر شاهقلی وزیر بهداشتی که پسر سرهنگ شاه قلی مؤذن بهائی‌ها بود، مهندسی از بهائیان کاشان شاغل در دفتر مخصوص فرح پهلوی، مهدی میثاقیه سرمایه‌دار و صاحب استودیو میثاقیه و صدها نفر بهایی منتقد دیگر. محمدرضا پهلوی معتقد بود که بهائیان علیه او توطئه نمی‌کنند بنابراین وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می‌شد. آنان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود می‌جستند. آنان با استفاده از نفوذ [صفحه ۱۳] سیاسی خود در غصب اموال دیگران نیز کوشا بودند. به نظر فردوست کسب ثروت‌های فراوان به دست هژبر یزدانی همه متعلق به جامعه بهائیت می‌باشد و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسعه این فرقه بوده است. در دوران محمدرضا پهلوی بهائیت روند رو به رشدی می‌یابد شخص شاه از گسترش نفوذ آنان به عنوان عناصر مطمئن و در ضمن بی‌خطر برای سلطنتش حمایت ویژه نموده است. وضعیت بهائیان در این دوره با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی به مکتب تشیع محمدرضا چندان سازگار نیست او می‌توانست با تکیه بر آنان در مقابل فرهنگ هنوز غالب شیعه مردم و اقتدار روحانیت بایستد از آنان به عنوان کارگزار استفاده کند

و هرگاه که صلاح بداند در صورت خطری از جانب آنان با نیروهای مذهبی مردم آنان را کنترل کند. به عبارت دیگر شاه با استفاده فرهنگ غیرشیعی و غرب باور بهائیان از آنان در راستای استحاله فرهنگ مذهبی - ملی و جلب حمایت بیگانگان استفاده می‌نمود و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خویش می‌فشرد.

انجمن حجتیه و بهائیان

در حالی که دستگاه دولت به سوی تقویت بهائیت در ایران حرکت می‌نمود و بخش بزرگی از آن در اختیار آنان بود و دستشان به علت سفارش اربابان شاه در همه امور باز بود، از سوی دیگر در میان ملت، متدینین به بعضی تحرکات علیه بهائیت دست می‌زدند. عمده‌ترین مخالف آنان در میان ملت روحانیت بود. روحانیت و مذهب‌یون کشور به شیوه‌های مختلف برای مقابله با بهائیت وارد میدان شدند که از جمله تحرکات انجام شده توسط ملت، تأسیس سازمانی تحت عنوان انجمن حجتیه به وسیله عده‌ای از مذهب‌یون بود. نام این سازمان که در حدود ۱۳۳۲ تأسیس شد، «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» می‌باشد که به آن انجمن ضد بهائیت و یا اختصاراً انجمن نیز گفته می‌شد. مؤسس این انجمن یک روحانی به نام شیخ محمد ذاکر زاده تولایی است که به شیخ محمود حلبی شهرت دارد. انگیزه تأسیس این گروه آن بود که آقای حلبی در سالهای ۳۲ خوابی می‌بیند که در آن امام زمان (عج) به نامبرده امر می‌فرمایند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل دهند. این انجمن در همه شهرهایی که بهائیان در آنها فعال بودند تشکیل شد و با یک پیگیری سازمان یافته در صدد مبارزه با آنان برآمد. فعالیت‌های آنان عمدتاً فرهنگی و در راستای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت، منزوی نمودن بهائیان در جامعه و نیز دعوت آنان به دین مبین اسلام بود. با توجه به این که این انجمن یک مشی غیرسیاسی برای خود انتخاب نموده بود، پوشش مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی برخی از متدینین مخالف شاه نیز بود، اما سازمان اطلاعات و امنیت شاه گهگاه یورشهایی به محلهای تشکیل این انجمن می‌برد و در بازجویی‌ها آنان را که به قصد مبارزه با دولت در این انجمن گردآمده بودند دستگیر و زندانی می‌کرد. از نظر آقای پرورش، شاه نیروهای انجمن و بهائیت را در یک موازنه قرار داده بود تا یکدیگر را کنترل کنند. حضرت امام (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی در دوران شاه به علت مشی غیرسیاسی آنان و تشویق جوانان به شرکت در مبارزات بی‌خطر با بهائیت به عوض مبارزه با شاه، این حرکت را مورد تأیید قرار نمی‌دادند. از نظر حضرت امام، در زمان غیبت مسلمین می‌بایست در جهت تشکیل حکومت نواب امام عصر (عج) تلاش نمایند و حکومت ولی فقیه را تشکیل دهند. این اعتقاد با مشی غیرسیاسی انجمن سازگار نبود. به هر صورت این انجمن تا بعد از انقلاب اسلامی وجود داشت و در سال ۱۳۶۳، یعنی یک سال پس از اعلام انحلال تشکیلات بهائیت در ایران و پس از سخنرانی حضرت امام در مورد روحانیونی که دین را از سیاست جدا می‌دانند اعلام تعطیلی نمود. در دوره پهلوی سازمان روحانیت خود به طور علنی علیه بهائیت تحرکاتی داشت که مشهورترین این حرکتها مخالفت‌های مرحوم فلسفی است. از سال ۱۳۳۰ به خصوص در دوره نخست‌وزیری حسین علاء، دست بهائیان در امور کشور بازتر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد، تخریب آنان بیشتر گردید. به همین مناسبت شکایات زیادی در این مورد به آیت‌الله بروجردی رسید. ایشان هم آقای فلسفی را مأمور مقابله با تبلیغات بهائیت نمودند که ما در زیر به شرح این اقدامات می‌پردازیم. در مورد اصلاحاتی که شاه تحت عنوان انقلاب سفید در ایران به اجرا گذاشت، حضرت امام برخی از اصول آن را ملهم از تقویم بهائیان ذکر می‌کنند و چنین می‌گویند: «شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائی‌ها مراجعه کنید، در آن جا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء: آقایان هم از او تبعیت می‌کنند، آقای شاه نفهمیده می‌رود بالای آنجا می‌گوید تساوی حقوق زن و مرد، آقا این را به تو تزریق کردند، تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند. نکن این طور... نظامی کردن زن رأی عبدالبهاء؛ آقا تقویمش موجود است، نگویید نیست، شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند که این را بگو.» البته لازم به ذکر است که برخی از

مبلغین و بزرگان بهائیت همچون عبدالحسین آیتی (آوا) و فیض‌الله صبحی (کاتب عبدالبهاء) و میرزا حسن نیکو و کسان دیگری از عقاید بهائی به دامان پاک اسلام برگشتند و چون شوقی آنان را به باد ناسزا و بدگویی گرفت، آنها هم با نوشتن کتابهایی چون کشف الحیل، خاطرات صبحی و فلسفه نیکو، سوابق زشت و ناپسند ایام صباوت و شباب شوقی را به روز دادند. گروهی دیگر از بهائیان، الواح وصایا را نامعتبر دانستند و میرزا احمد سهراب را که خویشان نزدیک شوقی بود به پیشوایی برداشتند و نام سهرابی بر خود نهاده، کاروان و باختر را تشکیل دادند.

بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل

در زمان حیات شوقی حکومت یهودی اسرائیل در فلسطین روی کار آمد و به پاداش مساعی بی‌شمار بهائیت در ایجاد یک فرقه مذهبی در قلب جامعه اسلامی، این مسلک در آنجا رسمیت یافت و املاک و اموال ایشان تحت حمایت واقع شد و از مالیات و عوارض معاف گردید و برای اولین بار نام «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» که منظور کشور اسرائیل است از زبان شوقی شنیده شد. بایان و بهائیان توسط به زور را برای پذیرفتن آیین خود منع کرده بودند مگر در مورد مسلمانان که مال و جان و ناموس آنان را مباح اعلام کرده و حتی آنان را شکنجه می‌دادند و سپس به شهادت می‌رساندند. با توجه به اختلاف شدید و دیرین مسلمانان و یهودیان، شوقی تصمیم گرفت تا سرزمین اسرائیل را مرکز اصلی بهائیان قرار داده و دولت یهود را به عنوان پناهگاه و تکیه گاه این فرقه در آورد. از آن جا که یهودیان نیز بر آثار اختلافی که با مسلمانان داشتند هر نیروی ضد [صفحه ۱۴] اسلامی را مورد حمایت قرار می‌دادند و نیز سرزمین اسرائیلیان (فلسطین اشغالی) در محاصره کشورهای مسلمان قرار داشت، اسرائیل یکی از اولین و مؤثرترین حکومت‌هایی بود که بهائیت را به رسمیت شناخت و آن را جزو مذاهب رسمی کشور خود قرار داد. ضمناً جذب سرمایه‌های بزرگ بهائیان و طبعاً سرمایه گذاری آنان در اسرائیل که باعث شکوفایی اقتصادی این حکومت می‌شد، از عواملی بود که باعث شد اسرائیل به شدت روی خوش به بهائیان نشان دهد. با توجه تدفین رهبران بهائی در این کشور که هر ساله گروه‌های بهائی را با سرمایه‌های کلان به آنجا می‌کشاند، به انگیزه‌ی تفاهم فوق العاده‌ی اسرائیلیان و بهائیان بیشتر و بهتر واقف شویم. از این که شوقی یکی از وظایف شورای بین‌المللی بهائیان را رابطه با دولت اسرائیل بیان می‌کند، می‌توان به توجه شدید او بدین حکومت پی برد. همچنین وی در نقشه‌ی ده ساله‌اش در هدف بیست و چهارم، حمایت از دولت اسرائیل را بر همه‌ی دولتهای جهانی ترجیح می‌دهد و تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائیان را فقط در ارض اقدس و بر حسب قوانین حکومت جدید التأسیس اسرائیل ممکن می‌داند. بهائیت مخصوصاً پس از مرگ شوقی افندی چهره‌ی اصلی مورد نظر بانیان خود را نمایان ساخت و در جهت اهداف به وجود آورندگان اصلی خود کارآیی خویش را در معرض دید عموم گذاشت. اگر نگاهی تطبیقی به عملکرد این فرقه و دیگر ادیان در سراسر جهان بیندازیم به وضوح روشن می‌شود که این فرقه تا چه اندازه ابزار دست سیاستمداران جهان گشته و در راستای اهداف صهیونیسم بین الملل در کشورهای اسلامی در جهت تضعیف دین مبین اسلام به کار رفته است. در این جریان کمک کشورهای خارجی به ویژه انگلستان و اسرائیل در کسب اقتدار برای بهائیان بسیار مؤثر بود. رژیم پهلوی آنان را مورد اعتماد تشخیص داد و دوره‌ی پهلوی دوم به عنوان یکی از عمده‌ترین کارگزاران دولت خویش به کار گرفت. آنان هم با استفاده از این جایگاه سیاسی، ایران را سرزمین امنی برای رشد خویش یافتند و با افزودن بر قدرت سیاسی و اقتصادی خویش تلاش نمودند تا ایران را، همان طور که در رؤیاهای سیدعلی محمد باب بود، به مهمترین پایگاه خویش مبدل سازند. قدرتهای استعماری نیز از این معامله بسیار راضی به نظر می‌رسیدند. آنان از این رهگذر ضمن اطمینان از قدرت عامل دست نشانده‌ی خویش، تنها کشور شیعی مذهب جهان را در دستان کسانی می‌دیدند که ضامن منافع آنان بودند و حاضر بودند همه‌ی منافع این ملت را فدای منافع خود و مصالح آنان نمایند. ارتباط آنان با اسرائیل که در حقیقت پادگان کشورهای غربی در قلب ملتهای مسلمان است موجب شده بود که

با توجه به مشاغل حساس آنان، غرب بتواند از اطلاعات دست اول و مهمی درباره‌ی ایران بهره‌مند گردد. به گفته‌ی فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. او می‌گوید: «یکی دیگر از فرقه‌هایی که توسط اداره‌ی کل سوم ساواک با دقت دنبال می‌شد بهائیت بود. شعبه‌ی مربوطه بولتنهای نوبه‌ای (سه ماهه) تنظیم می‌کرد که یک نسخه از آن از طریق من (دفتر ویژه اطلاعات) به اطلاع محمدرضا می‌رسید. این بولتن مفصل‌تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمدرضا از تشکیلات بهائیت و به خصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن ظن نشان می‌داد.» به این ترتیب این فرقه زیر چتر حمایتی پهلوی دوم نفوذ بسیار گسترده‌ای در ایران به دست آورد. روحانیت و مردم در هر فرصتی که می‌یافتند علیه بهائیان از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند. وجود بهائیان در دستگاه دولتی و نفوذ روز افزون آنان موجب بدبینی مردم به دستگاه دولت و یکی از دلایل مقابله با آن در مقاطعی نظیر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید. آن سکوت حاصل از ارباب و یا اگر بسیار خوشبینانه قضاوت کنیم، اعتمادی که مردم پس از روی کار آمدن پهلوی اول به «اقتدار جبری» او برقراری امنیت و آرامش نمودند، در دوره‌ی محمدرضا شاه با زور و تبلیغات انحصاری و گسترده نسبت به او ادامه یافت. اما وجود بهائیان و دیگر وابستگان به خارج در مناصب دولتی، افزایش وابستگی کشور به بیگانگان، وجود بی‌عدالتی و ظلم در توزیع مناصب و ثروت در جامعه و از همه مهمتر جریحه‌دار شدن روحیه و اقتدار ملت در مقابل نامسلمانان و بیگانگان، زمینه را مساعد نمود تا انقلاب اسلامی شکل گیرد. مردمی که در آغاز سلسله‌ی پهلوی از زیر چتر اقتدار روحانیت به دلایل ذکر شده خارج شدند و خود را به اقتدار جبری دولت سپردند، انتظار حمایت و حفاظت از منافع، شخصیت و ارزشهایشان را داشتند، اما در پایان حدود پنجاه سال حکومت آنان چیزی جز تحقیر، شکسته شدن ارزشها و تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت در بینشان نیافتند. به همین علت بود که با وجود کم شدن سازمانهای مذهبی، با بازگشت روحیه‌ی عدالتخواهی و استقلال طلبی و مشاهده‌ی یک غیرت متبلور ملی در چهره‌ای متقی و مذهبی به او پیوستند و انقلاب اسلامی را رقم زدند. در این حرکت، مجدداً اقتدار روحانیت احیا شد و رهبری مردم را به عهده گرفت. در این نهضت با شکست شاه اقتدار دولت شکسته شد و یکسره اقتدار ملت باقی ماند. دولتی که بعد از انقلاب تشکیل شد، دولتی ملی بود و مردم آن را از خود و برای خود یافتند.

بهائیکری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از انقلاب به دلیل محرز شدن جاسوسی عده‌ای از سران تشکیلات در شهرهای مختلف کشور و نیز کمک به تثبیت نظام شاهنشاهی و نیز حیف و میل اموال مسلمین و سرازیر کردن بیت المال به جیب صهیونیست‌ها، تعدادی از آنان دستگیر و پس از محاکمه توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی به حبسهای متفاوت و اعدام محکوم شدند. در مقابل این احکام، دولت آمریکا که در حقیقت حامی اصلی آنان به حساب می‌آمد، عکس‌العمل نشان داد و رئیس جمهور وقت آمریکا به این احکام اعتراض نمود. در پاسخ آن حضرت امام (ره) سخنانی ایراد نمودند که به علت اهمیت آن در این مورد در زیر می‌آید: «و من امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی این ملتی که امروز قیام کرده است، نهضت کرده است و برای او قیام کرده است و برای او نهضت کرده است، شر مفسدین و جبارین را از سرش کوتاه کند تا برسد به مسائلی که باید برسد. لکن تا این قدرتهای بزرگ به اریکه‌ی قدرت خودشان نشستند، این امری است که یک قدری به نظر مشکل می‌آید. نمی‌دانم که در بعضی از رادیوها که پخش کردند، صحبت رئیس جمهور آمریکا را ملاحظه کردید که ایشان از همه‌ی دنیا استمداد کردند برای این که این بهائی‌هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و بجز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی شان را به جا می‌آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده‌اند؛ ایشان از همه‌ی دنیا استمداد کرده که اینها که جاسوسی نیستند، اینها یک مردمی هستند دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان دوستی ایشان [صفحه ۱۵] این مسائل را می‌گویند. اگر ایشان این مسائل را

نمی‌گفت، خوب گاهی اذهان ساده احتمال می‌دادند که خوب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقادشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و مشغول عباداتی که به نظر خودشان عبادت است مثلا هستند و حال آن که در آن نظر هم نبودند. لکن بعد از این آقای ریگان گفته‌اند شهادت دادند به این که جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند باز هم می‌توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را می‌گیرند، شوروی صدایش بلند می‌شود که یک عده مردم بی‌گناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند، پشتیبان بودند، جمهوری اسلامی را هم اینها مثل دیگران همراهی کردند و حالا هم همین طور هستند، دولت ایران بی‌خودی آمده است اینها را گرفته و حبس کرده. از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهائی‌ها بیچاره مردم آرام ساکتی مشغول عبادت هستند، جهات مذهبی خودشان را به جا می‌آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آمد. شما برای خاطر این که اینها دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند. و الا شما را می‌شناسیم، آمریکا را می‌شناسیم که انسان دوستی‌اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه‌ی عالم متشبث شده است که به فریاد اینها برسید. مردم شما را می‌شناسند شمایی که عراق را وارد کردی که هر روز به سر این کشور ما آن می‌آورد که مغول نیامورد و به سر کشور خودشان هم همین طور. عراق که یک دسته از علمای بزرگ آنجا را مثل آقای آیت‌الله سید یوسف که من او را می‌شناسم که چه مرد سالم صحیحی است، برای خاطر (به نظر می‌آید) انتقام از مرحوم آیت‌الله حکیم، ایشان را با عده‌ی کثیری از بچه‌ها و بزرگ‌های فامیل را گرفته است. شما اگر چنانچه انسان دوست بودید، یک کلمه خوب بود بگویید، اشارتا بگویید که خوب چرا این کار را می‌کنید؟ یک کلمه در رسانه‌های گروهی شما اشکال کنند به این که این کارها در عراق و ایران چی هست که شما می‌کنید. شما دیدید که اینها چه کردند و رسیدند به این که پرونده‌های آنها را مطالعه کردید و می‌گویید؟ یا غیب می‌دانید؟ اگر دلیل ما نداشتیم با این که جاسوس آمریکا هستند جز طرفداری شوروری از آنها، کافی بود. لکن ما به شما بگوییم نه حزب توده را به واسطه‌ی حزب توده بودنش و نه بهائی را به واسطه‌ی بهائی بودنش این محاکم ما محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند. حزب توده را خودشان آمدند همه حرفهایشان را زدند و سابقه دارند. اینها بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها. اگر جاسوس نباشند خوب بسیاری از مردم دیگر هم هستند که اینها انحرافات عقیدتی دارند، کمونیست هستند، چیزهای دیگر هستند. لکن مردم و محاکم ما به واسطه‌ی کمونیست بودن آنها یا انحراف عقیده داشتن آنها را نگرفتند و حبس نکنند. حزب توده هم مادامی که توطئه نکرده بود که اشتغال به توطئه‌اش زیاده نشده (البته تحت نظر بودند اینها که اینها چه می‌کنند چه سابقه داشتند اینها) ولی مادامی که نزدیک شد این توطئه‌شان به خیال خودشان، به خیال فاسد خودشان به ثمر برسد، آن وقت بود که پاسدارهای عزیز ما آنها را گرفتند و انشاءالله به موقع خودش به جزای خودشان هم می‌رسند. مسأله این است که طرفدار اینها شما آقای ریگان هستید و طرفدار آنها آقای فرض کنید شوروی هست و این دلیل است که اینها یک وضع خاصی دارند که آنها به نفع اینها می‌رسانند و اینها نفع می‌رسانند. نفع رساندن اینها غیر از این می‌تواند باشد که اخبار ما را به آنها بدهند جاسوسی بکنند بین ملت ایران و دولت ایران با آنها این گرفتاری‌هایی است که کشور ما امروز دارد با این ابرقدرت‌ها و این منحرفین. قبل از انقلاب، تلقی مردم مسلمان ایران از بهائیان تلقی یک فرقه‌ی ضاله‌ی ضد اسلام و ضد ملیت بود، این طرز تلقی بعد از انقلاب نیز نه تنها تغییر نکرد، بلکه شدت یافت، زیرا سوابق وابستگی برخی از سران آنان به بیگانگان محرز و دشمنی آنان با دین و دولت ایران در افکار عمومی مسلمانان غیر قابل انکار بود. این برداشت بعد از انقلاب وقتی دولت به دست ملت سپرده شد به دولت تازه تأسیس نیز سرایت نمود و از طریق آن رسمیتی قاطع‌تر از گذشته یافت، به طوری که جمهوری اسلامی برای آنان هیچ گونه رسمیتی قائل نشد.» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیتهای دینی شناخته شده عبارتند از: یهودی، مسیحی و زرتشتی.

هر دین و مسلکی غیر از اینها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به عنوان یک فرقه‌ی مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست. با توجه به سوابق این فرقه به عنوان یک حزب سیاسی طرفدار بیگانگان و مقابله‌ی آن با اقتدار ملت و روحانیت و مخالفت علنی با دین رسمی ملت ایران. بهائیان از وجهی بسیار پائینی در افکار عمومی ملت ایران و در دیدگاه دولت مردان برخوردارند. این عدم پذیرش حتی در دوران پهلوی که دولت به آنان میدان بسیار وسیعی برای فعالیت داده بود نیز با توجه به فشار افکار عمومی وجود داشت و چنان که بیان شد در آن دوران هم به عنوان یک دین رسمی شناخته نشد. حتی به طور رسمی اجازه‌ی استخدام در ادارات دولتی هم به آنان ندادند. با توجه به این زمینه دو عکس العمل از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل آنان به چشم می‌خورد. در ابتدا همان طور که گفته شد بهائیت هیچ وقت به رسمیت شناخته نشد. اما در مورد عکس العمل دوم باید گفت که نظام نمی‌توانست مثل زمانهای گذشته با بذل و بخشش به آنها پست و مقام بدهد و از سویی نیز نمی‌توانست آنها را کاملاً نادیده بگیرد. لذا با توجه به جو حاکم و این که حکومت اسلامی اصولاً وظیفه‌ی خود را در قبال همه‌ی شهروندان و مسائل آنان یکسان می‌دید، نمی‌توانست آنان را از حق زندگی محروم نماید. بنابراین با توجه به قابل توجه بودن تعداد آنان و این که بهائیان را اصالتاً و از ریشه به عنوان یک فرقه‌ی ضاله محسوب می‌نمود و سابقه‌ی جاسوسی برای اسرائیل را در آنان مشاهده کرده بود، آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد. مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیر دولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته شد، از کلیه‌ی مراکز نظامی، فرهنگی و هنری اخراج شدند، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری شد و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه‌ی گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیطهای آموزشی و فرهنگی قرار می‌گیرند و یا پستی اشغال می‌کنند به علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن در جهت تبلیغ [صفحه ۱۶] بهائیت، اطلاع رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می‌کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می‌تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت بودند، جلوگیری شد. بنابر ادعای محافل بهائیت خارج از کشور در رسانه‌های بیگانه، شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای محدود کردن فعالیتهای فرهنگی بهائیان مصوباتی به تصویب رسانده که در این سند ادعا شده جمهوری اسلامی طرحی را برای محدود کردن بهائیت تدوین نموده است که از مواد آن عبارتند از: این که آنان بدون جهت از مملکت اخراج نمی‌شوند و بی‌دلیل دستگیر، زندانی و مجازات نمی‌شوند، اما برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه‌ی آنان مسدود شود. از لحاظ فرهنگی در این مصوبه آمده است که: بهائیان چنانچه اظهار نکردند بهائیانند، در مدارس ثبت نام شوند و حتی المقدور در مدارس که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند...» در رابطه با جایگاه اجتماعی و حقوقی بهائیان موارد زیر در مورد آنها تصویب شد: در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه‌ی آحاد ملت قرار داده می‌شود، امکانات زندگی معمول و حقوقی عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه‌ی بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه‌ی کار و امثال آنها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند، در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند، پستهای مؤثر (مانند معلمی و...) به آنان داده نشود. ذکر این نکته نیز ضروری است که تعداد انبوهی از بهائیان که با پیروزی انقلاب اسلامی تمام نقشه‌های بیت العدل را در ایران بر باد رفته می‌دیدند و نسبت به این مرام بی‌اعتقاد شدند، با ایجاد تسهیلات لازم از طرف نظام جمهوری اسلامی به سوی مساجد حرکت کرده و به صورت دسته جمعی و خانوادگی مسلمان شدند.

بهائیت از زمان عباس افندی «جهان وطنی» آغاز نمود و به دام کشورهای امپریالیستی افتاد و در راستای منافع آنان مورد استفاده قرار گرفت. به این ترتیب دول خارجی مخصوصاً آمریکا و صهیونیست‌ها در صحنه‌ی بین‌المللی از آنان حمایت نموده و آنان را زیر چتر حمایتی خویش قرار دادند. بهائیت نیز موجودیت خود را در این وابستگی و حمایت می‌داند و به آن تن داده است. به طوری که سیاستهای پهلوی دوم در مورد آنان نشان داد، ابرقدرتها نیز در مقابل این فرقه سیاستی دوگانه دارند و گاهی آنها را محدود ساخته و از طریق جریان‌های موازی به آنها گوشمالی می‌دهند تا از حدود خویش تجاوز نکنند و گاهی نیز به عنوان حربه‌ای علیه اسلام از آنها استفاده می‌برند. بعد از انقلاب اسلامی هر کدام از رؤسای جمهوری آمریکا به تناسب حال و موقعیت خود به حمایت از بهائیان پرداخته و ایران را به خاطر برخورد با آنان محکوم کرده است. برای نمونه ریگان رئیس‌جمهور قوت آمریکا که به مناسبت روز جهانی حقوق بشر سخن می‌گفت، اظهار داشت: «در ایران اعضای فرقه‌ی بهایی را اعدام می‌نمایند و تاکنون ۱۹۸ بهائی اعدام و ۷۱۷ نفر زندانی و ده هزار نفر بی‌خانمان و ۲۵ هزار نفر وادار به خروج از کشور شده‌اند.» در پاسخ به اظهارات ریگان جناب آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت ایران بیاناتی را در جمع کارکنان کارخانجات تولیدی بهمن اظهار داشت. وی در گوشه‌ای از سخنان خود گفت: «دفاع رئیس‌جمهوری آمریکا از یک فرقه‌ی جاسوسی یعنی بهائیت همان طور که نشان دهنده‌ی ماهیت این فرقه است که در پایتخت بزرگترین جنایتکاران جهان مورد حمایت قرار می‌گیرد در عین حال خشم و کینه‌ی آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی را نمایان می‌سازد». نگاهی اجمالی به گزارشهای هدفدار و غیر منصفانه‌ی فرستادگان سازمانهای حقوق بشر مثل گالیندوپول و کاپیتورن این واقعیت را آشکار می‌سازد که همه‌ی ابزارهای امپریالیستی و صهیونیستی دست به دست هم داده‌اند که نظام اسلامی وادار سازند این اقلیت را به رسمیت بشناسد، یعنی کاری را که رژیم شاه از ترس ملت نتوانست انجام دهد جمهوری اسلامی به آن مبادرت ورزد. این مطلب ضمن این که میزان حمایت آنان را از بهائیت مشخص می‌کند نشان می‌دهد که قاعدتا پشت پرده خبرهایی بسیار مهمتر از تضييع حقوق بشر در ایران است. اگر این اخبار را در کنار قرینه‌های سرکوب اقلیتهای مسلمان در جهان مانند سرکوب مسلمانان و دیگر آزادی خواهان در جنوب لبنان، فلسطین اشغالی، اریتره، آسیای جنوب شرقی و دیگر نقاط جهان قرار دهیم، معنای روشن‌تری پیدا می‌کند. مخالفت با تحصیل دختران محجبه در فرانسه، عدم اجازه به حضور بانوان با حجاب در ادارات و مدارس و دانشگاههای ترکیه و سکوت سازمان‌های حقوق بشر، منادیان آزادی خواهی و اصالت انسانی در خارج از کشور مشتی است نمونه‌ی خروار. بهائیت امروز یک تشکیلاتی بین‌المللی است. مقر آن در اسرائیل است و بیشترین پیروان آن در آمریکا ساکن می‌باشند. تشکیلات آنان در کلیه کشورهای جهان به خصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی شعبه دارد و به تبلیغ خود می‌پردازد. در دوران پهلوی بهائیت با تأسیس تشکیلات گسترده‌ای با مرکزیت اسرائیل به تقویت خویش پرداخت. این تشکیلات که عضویت در آن به عنوان یک وظیفه‌ی دینی محسوب می‌شد، موجب تقویت بهائیت در ایران و دیگر نقاط جهان گردید. امروزه این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در آمریکا در سطح جهان دارای سه شاخه‌ی اصلی است و مورد حمایت کشورهای سلطه‌گر می‌باشد. به نظر می‌رسد علت حمایت کشورهای فوق از آنان این باشد که نشر عقاید بهائیت یکی از وسایل مهم برای مقابله با حرکتهای اسلامی به خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه باشد. با توجه به آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه با نظریه‌ی تحقیق ما مبنی بر استفاده از جنبش بهائیت توسط قدرتهای استثماری برای شکستن کیان و اقتدار دینی در ایران درست است، زیرا هر جا که موضوع دین زدایی از نهاد سیاست و یا جامعه مطرح بوده است، بهائیان نقش فعال داشته‌اند. هم در انقلاب مشروطه و هم در دوران پهلوی این همکاری بین بیگانگان و بهائیت برای مقابله با دیانت و روحانیت به روشنی به چشم می‌خورد. این جنبش هم اکنون نیز در دنیا و در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یکی از ابزارهای بالقوه‌ی فرهنگی در اختیار قدرتهای بزرگ برای مقابله با حرکتهای جنبشهای اسلامی باشد. [صفحه ۱۷] «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها، چه راستی و چه چپی و روحانیت که حافظ آن سدی است که با وجود آن اجانب

نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرنهای گذشته که با نیرنگهای مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن اعمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج باییت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن بر ملا شده است، اعمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند برای شکست وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیر انسانی خود نمی‌رسند ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند، به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند.» صحیفه نور، ج ۱، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹

نامه‌ای به دوستان بهائی

دوست بهائی که این مطالب را خواندی و می‌خوانی و بعد هم ماخذش را یادداشت می‌کنی: اگر گذاشتند همه کتاب‌ها را ببینی که البته تاکنون سابقه نداشته چنین اجازه‌ای بدهند که شما کتاب‌هایی را که نام بردیم مخصوصاً تفسیر سوره یوسف و کوثر آقای باب و... ببینید؛ عین آن را در همان صفحه می‌خوانی. در غیر این صورت کمی بیانیش! آری جدایی از دوستان صمیمی و خاطرات شاد کنار آنها سخت است، من می‌فهمم و با تمام وجود احساس می‌کنم که جدایی از خانواده چقدر سخت است، جدایی از پدر و مادر و برادر و خواهری که همه لحظات عمر در کنارت بوده‌اند بسیار سخت است اما جدایی از خدایی که همه این سالها بالای سرت بوده و این همه ضلالت تو را دیده و تحمل نموده است، و با این حال این همه نعمت به تو عطا کرده سخت نیست؟ آیا تحمل این جدایی را از این به بعد هم خواهی داشت؟ آیا می‌خواهی همین کیش آبا و اجدادی را بر دوش بکشی اگر چه آنها جایگاهی جز آتش برایشان نباشد؟ آیا آنها گناه تو را هم بر دوش خواهند کشید یا تو آنجا به تنهایی مسوول اعمال خود خواهی بود؟ من می‌دانم که شما در این جریان و در به وجود آمدن آن هیچ گناهی نداشته‌اید. می‌دانم که نگذاشته‌اند شما حتی این دستورات را ببینید و در کلاسهای کذائی شما هرگاه لازم بوده کتابی از این کتابها را ورق بزنید تعدادی از صفحات آن را کپی کرده و برایتان آورده‌اند. می‌دانم که لحظه‌لحظه عمر شما در جامعه‌ای گذشته که دیگر مجال تحقیق در هیچ زمینه‌ای به شما داده نشده است که اگر تحقیق کرده بودید اینها را خوانده بودید. می‌دانم و اگر هم چیزی می‌گویم فقط از روی دلسوزی است. این شاید آخرین فرصتی باشد که خداوند برای هدایت به شما داده است تا شاید چشمانتان باز شود و ببینید کجا می‌روید. و این مژده را به شما بدهم که خداوند عالم کسی را که همه عمر به خاطر جهالت در کفر به سر برده و گناه کرده، اگر مسلمان شود، از جبران مافات معاف فرموده و وعده داده است که تمام گناهان او را به ثواب تبدیل می‌نماید. روی سخن من با کسانی است که بهائیت را به عنوان حقیقت مطلق زندگی خود قبول کرده‌اند. عزیزان من نه از کسی حقوق می‌گیرم و نه کسی را من مجبور کرده‌ام و تعصب خاصی روی دین خاصی دارم. من مطمئنم که تحقیقاتم در زمینه ادیان و تفکرات مختلف مردم جهان در این زمان و نیز در تاریخ چند هزار ساله دنیا از همه شما بیشتر بوده و خوشبختانه تکیه زیادی بر بی‌طرفی در کشف حقیقت یا همان شعار همیشگی تحری حقیقت داشته‌ام. من در چند روز اولی که وارد تحقیق در بهائیت شدم چند مطلب کوتاه را خلاصانه برایتان نوشتم و حداقل ۱۰۰ شبهه اساسی که وجود هر کدام از آنها در یک تفکر نشانه تناقض یا عقب ماندگی و یا لاف اقل اشتباه مکرر آن نویسنده یا متفکر است به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مقالاتم آوردم و تاکنون جز تعدادی نامه پر از فحش یا تلفن تهدید آمیز یا چند خط پاسخهای مغرورانه از کسی جوابی دریافت نکرده‌ام. اگر واقعا شما حقیقت را می‌گویید چرا از دانستن عقاید دیگران می‌ترسید؟ چرا هیچ وقت یک بهایی در عالم خلقت پیدا نشده که بخواهد با مخالفینش به مناظره بنشیند و جمع زیادی بی‌طرف هم مناظره آنها را

بینند؟ چرا آن همه مانع روانی جلوی راه کسانی که به هر دلیلی از شما خارج می‌شوند می‌گذارند. چرا تهدید به طرد و اینکه کسی از بهاییها حق حرف زدن با او را ندارند؟ مگر چه گناهی کرده جز آنکه تحری حقیقت کرده است؟ چرا برای هر چیز یک توجیه می‌سازیم و هر وقت کذب آن توجیه ثابت شد توجیه دیگری می‌آوریم؟ اگر حقیقت بود که جواب نداشت که بخواهیم بعد زیر آن بزنید و یک جواب دیگر که هیچ ربطی به قبلی ندارد بیاوریم! مگر سرانتهان در مورد محمد ابن حسن عسکری اول نگفتند همان حضرت اعلی (علی محمد باب) است و بعد که در کتاب خودتان چند مورد نشان دادم که علی محمد خودش به وجود شخصی به این نام اعتراف کرده حرفشان عوض نشد و نگفتند محمد ابن حسن عسکری از دنیا رفته!! و بعد که نتوانستند این را هم ثابت کنید و خلاف آن را ثابت کردیم نگفتند اصلا دنیا عوض شده و پیغمبر جدید آمده و همه برنامه‌هایی که قرار بود انجام شود به هم خورده است!!! مگر در مورد خاتمیت پیغمبر اول نگفتند طبق آیات قرآن این مساله مردود است و آقای باب پیغمبر بعد از حضرت محمد (ص) است و بعد که آیات روشن قرآن را دیدند و انگشت حیرت به دهان گرفتند دوباره به توجیه جدیدی که هر بچه‌ای به کذب آن واقف است پرداختند و گفتند آری محمد (ص) پیغمبر آخر است اما تا قیامت و قیامت با ظهور باب به وقوع پیوست!! روی صحبتیم بامبلغین بهائیت است. شما که از پاسخ دادن به کتب مخالفینتان که به بیان تناقضات کتبتان در ۱۵ جلد کتاب مفصل پرداخته‌اند می‌ترسید؟ چرا خود را دور از سیاست می‌دانید ولی تا یک ذره حکومتی به شما مایل شد با همه نیرو وارد ارکان آن می‌شوید؟ چرا خود را دور از جنگ می‌خوانید در حالی که می‌دانید قبل از انقلاب ایران چه تعداد زیادی از بهاییان از افسران ارشد نظام و ساواک بودند و رهبری بهاییان ایران در آن زمان رییس ستاد ارتش انگلستان بود؟! چرا خود را از شاه جنایتکار ایران جدا می‌دانید در حالی که هژیر یزدانی (بهایی صاحب دهها کارخانه اصلی ایران در قبل از انقلاب و پشتوانه مالی گسترش بهائیت در ایران) هر هفته پیامی در یک صفحه کامل روزنامه‌های آن دوران در تایید کامل وی و تمجید از سیاستهای وی می‌نوشت و همراهی جامعه بهایی ایران را با سیاستهای او اعلام می‌داشت؟ چرا خود را پیرو دینی می‌دانید که موعود اسلام است در حالی که هیچ جای اسلام وعده به دین جدید نداده بود و هیچ مسلمانی منتظر پیغمبر جدید و کتاب جدید نبود؟ چگونه [صفحه ۱۸] شخصی را مهدی موعود می‌دانید که خودش گفته من مهدی موعود مسلمانان نیستم!! چگونه امام دوازدهم شیعه را علی محمد باب می‌دانید در حالی که شش هزار حدیث از پیغمبر و یازده امام در باب اینکه ایشان محمد ابن حسن عسکری (ع) نام دارند و از ولد حسین ابن علی علیه‌السلام هستند و فرزند نهم امام حسین علیه‌السلام هستند در اسلام (شیعه و سنی) نقل شده است؟ بگذریم از اینکه جناب باب خودشان بارها این مطلب را تصریح کرده‌اند! (اگر واقعا دنبال حقیقتید منبع بخواهید). و بعد شما چگونه ایشان را صادق می‌دانید اگر در جایی دیگر خودشان را رابط (باب) و در ارتباط مستقیم با حضرت محمد ابن حسن عسکری (ع) بدانند و در جای دیگر خود ایشان باشد و در جای دیگر... و در جای دیگر...؟! عزیزان من: چرا کتابهای خودتان را نمی‌خوانید؟ چرا نمی‌پرسید کتاب ایقان در این صد ساله اخیر چند بار توسط رهبرانتان تغییر یافته است. اگر دروغ می‌گویم چاپ اول و چاپ چهارم را بیاورید اگر تفاوتهايش کمتر از یک صد مورد بود من در ملا عام خود کشتی می‌کنم. چه قدر آیات قرآنی بوده که در چاپ اول که ایقان واقعی است با تحریف از قرآن نقل شده بود و به تدریج تغییر دادند و آیات اصلی را نوشتند! (چون دیگه خیلی تابلو بود). چرا کتابهایی را که در مقالاتم نوشتم (از آقایان علی محمد باب و حسینعلی بها) به شما نمی‌دهند؟ چرا تفسیر سوره یوسف را نمی‌خوانید؟ چرا تفسیر سوره کوثر را نمی‌خوانید؟ اینها که ردیه نیستند. کتب نوشته آقای علی محمد باب هستند. مگر می‌شود کتابهای ایشان را نداشته باشید؟ چرا نمی‌خوانید. چرا فقط چند صفحه کپی می‌کنند ولی کتاب کاملش را به شما نمی‌دهند؟ چرا همه کتابهای ایشان را در کتابخانه منازلتان ندارید؟ مگر چند صد تریلیارد جلد کتاب نوشته‌اند؟ عزیزان من: این چه حقیقتی است که شما قبول کرده‌اید؟ چرا هیچ شباهتی به حقیقت ندارد؟ نه می‌شود بفهمیم. نه می‌شود تحقیق کنیم. نه می‌شود با مخالفش صحبت کنیم. نه می‌شود به دنبال چراهایش برویم. نه می‌شود شروعش را باور کنیم. نه می‌شود پایانش را بدانیم. نه اولش و نه

آخرش را نمی‌فهمیم. مگر عصر حجر است که با شما این برخورد را می‌کنند؟ اصلاً چرا شماها این قدر بی‌خیالید؟؟ مگر من برای خودم این چیزها را می‌گویم؟ آخر تا کی باید باور کنید ماست سیاه است یا روز شب است؟ جواب خدا را چه می‌دهید؟ جواب حضرت مهدی (ع) را که نشانه‌های ظهورشان طبق وعده‌های تمام کتب آسمانی و احادیث روشن اسلامی بسیار نزدیک است را چه می‌دهید؟ وقتی صدای منادی آسمانی بلند شد که نام ایشان را با صدایی که همه اهل عالم بشنوند به زبان آورد: محمد ابن‌الحسن عسکری و با فاصله کوتاهی صدای رسای ایشان که: یا اهل العالم. انا بقیة الله. دلم برای شما چند هزار بهایی داخل ایران می‌سوزد که آن روز بدبخت‌ترین مردم و سرافکننده‌ترین گروه خواهید بود. اگر این سوالات جواب منطقی داشت (منطقی که همه مردم جهان می‌فهمند نه منطقی که خودتان هم با شک می‌گویید) مطمئن باشید نه من مسلمان می‌شدم و نه یک مسلمان حاضر بود یک روز دیگر هم مسلمان بماند. تمام این حرفها مدرک دارد ولی تمام این سوالات یک جواب دارد و من حاضریم با نهایت دوستی و برادری کامل برای یکایک شما عزیزان توضیح دهم. اگر هر حرف یا عقیده یا دین که بماند (بگذریم از اینکه ماندن با مانداندن فرق دارد!) حقیقت باشد! به نظر شما هفت هشت فرقه دیگری که در زمان تشکیل بهائیت به راه افتادند و خیلی‌ها هم از بهائیت جدا شدند و الآن برای خود تشکیلات و تبلیغات و محفلها و... دارند و عضوگیری هم دارند و هزاران فرقه حیوان پرست (از سوسک پرست گرفته تا موش پرست) و از بت پرستان آفریقا گرفته تا شیطان پرستان آمریکا که میلیونها طرفدار و پیرو راستین! دارند و حتی گروه‌های اجتماعی مثل نژاد پرستان و رپ‌ها و... که سالیان سال بوده‌اند و بعضاً صدها میلیون عضو دارند و... اینها هم حقیقت هستند؟ اگر قرار بود به همین راحتی یک نفر بخواهد خودش را جای بزرگترین پیغمبر جا بزند که خود من از اون آقا لیاقتم بیشتر بود! می‌گید نه؟ من خودم کتاب نوشتم تحت عنوان: چگونه در یک هفته پیغمبر شویم (متن این کتاب را در سایت www.rahpouyan.us ببینید) و بفهمید چقدر راحت می‌توانید یک پیغمبر بشوید و کتاب هم نازل کنید و طرفدار هم جمع کنید و همینطوری هم پیشرفت کنید تازه اشکالاتی را هم که این آقایان رهبری‌های شما داشتند نداشته باشید و تضمین هم می‌کنید و حاضریم هر چقدر خسارت هم بخواهید بدهم که روشی در کتابم نوشتم دهها برابر این آقایان بتوانید جذب دیتان کنید و قول هم داده‌ام که تا وقتی احمق در جهان است مفلس در امان است و تا سالیان سال به خوبی و خوشی عوام الناس را سرکار خواهید گذاشت. بابا حقیقت باید جواب بدهد به همه مخالفینش و همه کسانی که آن را قبول ندارند. برگردید و توبه کنید که خداوند توبه کنندگان را بسیار دوست دارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

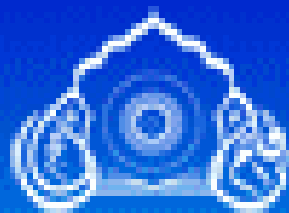
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

